



راه عدالت

● سال اول ● شماره ۸ ● جمعه ۱۰ قوس ۱۴۰۲ ● ۱ دسامبر ۲۰۲۲

ارگان نشراتی حزب عدالت و آزادی افغانستان

ناتوانی نظام حقوق بین الملل

در این شماره:

- ❖ نقش منشور حقوق مندرج در قانون اساسی فدرال در حمایت از حقوق اقلیت‌های ساکن در ایالات
- ❖ ناتوانی و فرسودگی نظام حقوق بین الملل؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها
- ❖ نگاهی به نقشه راه ملل متحد برای حل بحران افغانستان
- ❖ نشست مسکو؛ پیام‌ها و پیامدها
- ❖ اعلامیه حزب عدالت و آزادی افغانستان در باره نقشه راه ملل متحد
- ❖ زندگی در غیبت آزادی
- ❖ موش و گربه‌بازی پاکستان با طالبان
- ❖ چرا ارزش واحد پول افغانی در برابر اسعار خارجی افزایش یافته است؟
- ❖ مهاجرت دائمی هزاره‌ها؛ عوامل و پیامدها
- ❖ پیامدهای سیاست قومی طالبان
- ❖ روشنگر تاریکی (معرفی کتاب یادنامه زنده‌باد اکرم یاری)
- ❖ گزارشی از همایش بین المللی جریان شناسی مقاومت در افغانستان در تهران
- ❖ تداوم نسل کشی هزاره‌ها؛ پنج شهید به جرم هزاره بودن در یک هفته



ناتوانی و فرسودگی نظام حقوق بین‌الملل (چالش‌ها و راه‌حل‌ها)

سرور دانش



امروز تقریباً برای همگان روشن شده است که نظام حقوق بین‌الملل علی‌رغم داشتن سازوکارهای بسیار گسترده، پیچیده و پرهزینه و برخلاف امیدواری‌های مردمان دنیا، در حل واقعی مشکلات و بحران‌های بین‌المللی مخصوصاً در عرصه صلح و امنیت جهانی، بیش از هر وقت دیگر دچار ناتوانی شده و از یک نوع فرسودگی و حتی بن‌بست رنج می‌برد و اکنون به یک تحول بنیادین نیاز دارد. در این نوشته کوتاه به پیشینه و اهداف حقوق بین‌الملل و چالش‌های آن پرداخته و به اختصار برای خارج شدن از این ناتوانی و فرسودگی راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌گردد.

پیشینه حقوق بین‌الملل:

از نگاه مؤرخان غربی گروسیوس هالندی در قرن ۱۷ میلادی با تألیف کتابی در باره «حقوق جنگ و صلح» در سال ۱۶۲۵ میلادی بنیان‌گذار و پدر حقوق بین‌الملل مدرن شناخته می‌شود. اما برخی از حقوق‌دانان مسلمان معتقدند که ابو یوسف متوفای ۱۷۶ هجری با تألیف کتاب «الخراج» و محمد بن حسن شیبانی متولد کوفه و متوفای ۱۸۹ هجری با تألیف کتاب «السیر الکبیر» که محمد بن احمد سرخسی متوفای ۴۹۰ هجری، آن را شرح کرده است، از نخستین فقها و حقوق‌دانانی هستند که قرن‌ها زودتر از گروسیوس، از حقوق بین‌الملل سخن گفته‌اند و به همین جهت برخی از غربیان مانند هانس کروسه، شیبانی را گروسیوس اسلام لقب داده است. برخی گفته‌اند شیبانی در این کتاب تصریح کرده که جنگ و جهاد از نگاه اسلام فی‌نفسه و در ذات خود نمی‌تواند دارای ارزش باشد بلکه آنچه جنگ را برای مسلمانان مجاز می‌گرداند جنگ برای صلح است و در واقع هدف اصلی و بنیادی این است که جامعه بشری در صلح به سر برسد.

با همه این ملاحظات، حقوق بین‌الملل به مفهوم امروزی و معاصر آن از قرن ۱۷ آغاز می‌شود. به همین دلیل یکی از حقوق‌دانان در یکی از بهترین زمان‌بندی‌ها برای تاریخ حقوق بین‌الملل، ادوار تحول این رشته مهم از دانش حقوق را به سه دوره ذیل تقسیم کرده است که در هر دوره، ویژگی‌های خاصی را با خود همراه داشته است. برای آشنایی ذهن خواننده گرمی این سه دوره را با خصوصیات متباز هر کدام به اختصار یادآوری می‌کنیم:

دوره اول: از آغاز تاریخ تا ختم قرون وسطی که حقوق بین‌الملل در این دوره دارای خصوصیات ذیل است:

- دوره پیدایش حکومت؛ ۲- سلطان و فرد به عنوان موضوع روابط بین‌الملل؛ ۳- ناحیه‌ای بودن روابط بین‌الملل؛ ۴- حاکم بودن قواعد دینی و مذهبی در روابط بین‌الملل.

دوره دوم: دوره رنسانس از پایان قرون وسطی الی اواسط قرن ۱۹ که در این دوره حقوق بین‌الملل دارای خصوصیات ذیل بوده است:

- دوره پیدایش حقوق بین‌الملل به معنای جدید؛
- پیدایش دولت‌ها؛ ۳- اروپایی بودن حقوق بین‌الملل. دوره سوم: از اواخر قرن ۱۹ با ظهور نهضت ماشینیسم الی اکنون که دارای ویژگی‌های ذیل بوده است:
- دوره رشد سازمان‌های بین‌المللی؛ ۲- مطرح شدن افراد بشر در حقوق بین‌الملل؛ ۳- اصل همبستگی جهانی به جای استقلال دولت‌ها.

مهم‌ترین اهداف نظام حقوق بین‌الملل معاصر:

با توجه به آنچه گفته شد مهم‌ترین اهداف یا ویژگی‌های برجسته نظام حقوق بین‌الملل در دوره معاصر و مخصوصاً در قرن ۲۰ و تا کنون، دو موضوع عمده و محوری بوده است:

- مطرح شدن قوانین حقوق بشری با مفاهیم و محتوای جدید و مدرن آن به منظور صیانت از حقوق ذاتی انسانی همه افراد بشر:

در این زمینه از نگاه تئوری‌سازی و قاعده‌مندی‌سازی و قانون‌گذاری انصافاً گام‌های بسیار ارزنده‌ای برداشته شد که تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در ماه آخر سال ۱۹۴۸ و همچنین تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ از مهم‌ترین اقدامات بود و بعد از این سه سند، کنوانسیون‌های متعدد دیگر در عرصه‌های مختلف برداشته شد و امروز جامعه بین‌المللی در این عرصه صاحب گنجینه ارزشمند حقوقی است. البته بدون شک در سازوکارهای اجرایی هنوز هم با مشکلات فراوانی مواجه است اما از سوی دیگر همه می‌دانیم که امروز در سطح جهانی، هیچ حکومتی و هیچ فرد و گروهی این جرئت را ندارد که به آسانی خود را ناقض حقوق بشر معرفی کند.

- اهمیت صیانت از امنیت و صلح جهانی و جلوگیری از جنگ و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز اختلافات:

چنان‌که پیشتر اشاره شد هدف اصلی و بنیادی قواعد

ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند. ۷- هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.»

اما بخش دوم در کنار دو قاعده عمومی فوق، قوانین ویژه جنگ نیز مطرح شد، بدین معنی که هرگاه به هر دلیلی جنگ اتفاق افتاد، طرفین یا اطراف جنگ مکلف هستند که قوانین ویژه جنگ را رعایت کنند. تصویب قوانین خاص جنگ واقعا یکی از اقدامات مهم دیگر قاعده‌مندی‌سازی روابط بین‌المللی است که برخی از حقوق‌دانان از آن با عبارت «انسانی‌سازی جنگ» و یا «قوانین بشردوستانه جنگ» یاد می‌کنند.

در مورد قوانین جنگ در لابلای معاهدات و کنوانسیون‌های مختلف مانند کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و کنوانسیون‌های بین‌المللی منع استفاده از تسلیحات خاص، احکامی ذکر شده است ولی مهم‌تر از همه «پیمان‌های ژنو» است. این پیمان‌ها در چهار کنوانسیون جداگانه در سال ۱۹۴۸ در شهر ژنو تصویب شدند. در نخستین کنوانسیون، قواعد مرتبط با چگونگی برخورد با «مجروحان جنگی» و در کنوانسیون دوم به قواعد مرتبط با «مجروحان جنگی در نبردهای دریایی» و در کنوانسیون سوم، مساله «اسرای جنگ» و در کنوانسیون چهارم، بخش‌هایی بسیار مهم از قانون جنگ درباره لزوم حفاظت از «غیرنظامیان در زمان جنگ» تدوین و تصویب گردیدند.

بنا بر آنچه گفته شد نظام حقوق بین‌الملل از نگاه قاعده‌مندی‌سازی روابط و مناسبات بین‌المللی در همه عرصه‌ها مخصوصاً در دو موضوع محوری «حقوق بشر» و «صیانت از صلح جهانی» گام‌های مهمی برداشته است ولی مسأله مهم این است که نظام حقوق بین‌الملل برای تطبیق این قواعد و قوانین چه میکانیزم اجرایی یا ضمانت اجرایی داشته است و آیا توانسته است که این قواعد و قوانین را به صورت درست تطبیق کند؟

تأسیس سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی برای اجرای قواعد حقوق بین‌الملل:

چنان‌که در مقدمه گفته شد یکی از ویژگی‌های اصلی نظام معاصر حقوق بین‌الملل مخصوصاً در قرن ۲۰ رشد سازمان‌های بین‌المللی بود و عامل اصلی آن هم این بود که همه دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که تطبیق قواعد حقوق بین‌الملل در همه عرصه‌ها مخصوصاً در مورد صیانت از امنیت و صلح جهانی، بدون یک نهاد قدرتمند جهانی که همه دولت‌ها در آن عضو باشند امکان‌پذیر نیست و از این رو در طول بیش از یک قرن اخیر، ده‌ها سازمان و نهاد بین‌المللی تأسیس شدند که به دو مورد مهم آن که ارتباط نزدیک و مستقیم به موضوع مورد بحث دارد می‌پردازیم:

۱- جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل:

مشکلات و چالش‌های اصلی سازمان ملل به طور عمده از سه مسأله ذیل ناشی می‌شود: ۱- حق انحصاری و تو‌برای پنج کشور؛ ۲- عضویت دایمی پنج کشور در شورای امنیت و ۳- الزام آور نبودن مصوبات مجمع عمومی ملل متحد. این سه عامل باعث شده که سرنوشت سازمان ملل در اختیار تنها پنج کشور باشد و این سازمان تنها به دلخواه آنان عمل کند. از این رو باید با حفظ سازمان ملل، در شیوه اعمال صلاحیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها اصلاحات ذیل به عمل آید: حق و تو باید از اساس لغو شود و عضویت دایمی برخی از اعضا در شورای امنیت نیز لغو گردد و اعضای شورای امنیت به تناوب و عادلانه از همه مناطق دنیا انتخاب شوند و همگی دارای اختیارات و رأی برابر باشند و همچنین مجمع عمومی به عنوان پارلمان دنیا به نهادی با مصوبات الزام آور تبدیل شود و برای تطبیق مصوبات خود از امکانات و صلاحیت‌های خاصی برخوردار گردد.

جنگ جهانی اول در پی کشمکش‌های استعماری دولت‌های اروپایی، به وقوع پیوست. قرن ۱۹ شاهد پیشرفت و شکوفایی عظیمی در اروپا بود که نهضت وسیع اقتصادی را در پی داشت و باعث شد که دولت‌های بزرگ اروپایی به مسابقه برخاسته و در تقسیم مناطق تحت نفوذ غیر اروپایی و غنی از نگاه منابع اقتصادی و بشری، به رقابت بپردازند.

جنگ جهانی اول که آتش آن در ۱۹۱۴ شعله ور گردید، چهار سال طول کشید و در طول این چهار سال، بشریت در معرض حوادث تلخ و هولناکی قرار گرفت. این جنگ به بهانه قتل ولیعهد اتریش توسط یکی از اتباع صربستان به وسیله آلمان در جولای ۱۹۱۴ آغاز گردید. متفقین عبارت بودند از: انگلستان، فرانسه، روسیه، ایتالیا، جاپان، پرتغال، رومانی، یونان، امریکا، برزیل و کشورهای سیام و چین. اما متحدین آلمان عبارت بودند از: امپراطوری عثمانی، اتریش، بلغاریا و مجارستان. جنگ با شکست آلمان و یارانش در پاییز ۱۹۱۸ پایان یافت. در طرف متفقین ۲۷ دولت در جنگ اشتراک داشت، متراکه جنگ در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ امضا شد.

همین که آتش جنگ خاموش شد، افکار عمومی جهانی، تلاش برای جلوگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای را آغاز کرد و همگی احساس نمودند که عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فنی جدید قرن ۲۰ و نیازهای متقابل ملت‌ها و روابط مختلف دولت‌ها با هم‌دیگر، با اندیشه سنتی قدیم یعنی اندیشه عدم پیروی دولت از هیچ قدرت دیگری، در روابط خارجی خود، سازگاری ندارد و بلکه کاملاً در تضاد می‌باشد و لذا تلاش وسیعی آغاز گردید برای متحد ساختن دولت‌های پراکنده، در چوکات سازمان جهانی‌ای که مصالح و منافع متقابل دولت‌ها را در پرتو صلح، آرامش و عدالت تأمین نماید. از همین رو در معاهدات صلح سال ۱۹۱۹ بر ایجاد «جامعه ملل» تصریح شد و بنا بر این بود که در برابر این سازمان، دولت‌ها از قسمتی از حاکمیت خود دست بردارند اما چنین نشد و جامعه ملل در یک فضایی پر از تناقض و تزلزل، پا به عرصه وجود گذاشت. واقعیت این است که سیاست‌های دولت‌های بزرگ بعد از جنگ جهانی، همچنان مثل گذشته بدون هیچ گونه تغییری ادامه یافت و کوشش هر یک از آنان بر این بود که در کنفرانس صلح، توازن بین قدرت‌های مختلف حفظ گردد و از منافع هر یک حمایت به عمل آید و سرزمین‌ها و دارایی‌های کشورهای شکست خورده بین آنان تقسیم شود و وضعیت گذشته یعنی مستعمره بودن این کشورها، قانونی گردد.

جامعه ملل به خاطر عوامل ضعف یاد شده، حیات متزلزلی داشت و در تلاش‌های خود برای آشتی و هماهنگی بین‌المللی و تثبیت امنیت جهانی، موفقیت به دست نیاورد و به زودی به حالت غیر فعال درآمد.

۲- جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد:

جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ بین کشورهای متفقین و کشورهای فاشیستی، آغاز گردید. در سال ۱۹۴۲ در این جنگ ۲۶ دولت متفق در جنگ علیه دول محور شرکت داشتند و در سال ۴۵ تعداد متفقین به ۴۶ کشور رسیده بود. این جنگ بدون شک یک صفحه سیاه و تاریک در تاریخ بشر بود زیرا نتایج آن به مراتب بیش‌تر و بدتر از آن بود که بدبین‌ترین نویسندگان انتظار داشتند. همین که متفقین پیروز شدند، بلافاصله این موضوع را مورد بحث قرار دادند که جهان بعد از جنگ چه‌گونه باید ایجاد شود تا ثبات و صلح تضمین گردد و از جنگ دیگر جلوگیری به عمل آید و همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی تسهیل گردد و از حقوق بشر حمایت شود.

همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم و دقیقاً از سال ۱۹۴۱ مذاکرات و کنفرانس‌های متعددی بین سران متفقین، «روزولت» رئیس جمهور امریکا، «چرچیل» صدر اعظم انگلستان و «استالین» رهبر شوروی در کنار موضوعات مربوط به جنگ، مسئله صلح و امنیت جهانی و تأسیس یک نهاد بین‌المللی مطرح می‌گردید و نهایتاً در کنفرانس سان فرانسیسکو، در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵، منشور ملل متحد در ۱۱۱ ماده و یک ضمیمه بین ۵۰ کشور به تصویب رسید و از ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجراء شد.

در ماده اول منشور ملل متحد اهداف ملل متحد به قرار ذیل در نظر گرفته شده بود:

(۱) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.

(۲) توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام بر اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل.

(۳) همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی و پیش برد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد جنس زبان و مذهب.

(۴) وجود مرکزی برای هماهنگ کردن اقدامات ملل برای رسیدن به هدف‌های مشترک.

ادامه در صفحه ۴

ناتوانی و فرسودگی نظام حقوق بین‌الملل (چالش‌ها و راه‌حل‌ها)

ادامه از صفحه ۳



مناطق دنیا انتخاب شوند و همگی دارای اختیارات و رأی برابر باشند و همچنین مجمع عمومی به عنوان پارلمان دنیا به نهادی با مصوبات الزام آور تبدیل شود و برای تطبیق مصوبات خود از امکانات و صلاحیت‌های خاصی برخوردار گردد.

دوم - تأسیس کنفدراسیون یا حکومت فدرال جهانی :

اما بهترین و ایده‌آل ترین راه این است که اکنون بعد از نزدیک به هشت دهه از عمر سازمان ملل متحد، باید در مورد نظام حقوق بین‌الملل معاصر، از اساس تجدید نظر شود و ساختار جدیدی تعریف گردد که با اهداف نظام حقوق بین‌الملل و امیدها و آرزوهای جوامع بشری و متفکران جهانی سازگار باشد.

برای توضیح باید گفت که در هنگامه تأسیس سازمان ملل متحد بعضی از نویسندگان تأسیس آن را کوششی در راه تشکیل یک «حکومت فدرال جهانی» تلقی کرده بودند. ژرژ سل (نویسنده معروف حقوق بین‌الملل و استاد دانشکده حقوق پاریس و دانشکده حقوق ژنو و دبیر کل آکادمی حقوق بین‌المللی لاهه و عضو کمیسیون حقوقی سازمان ملل متحد) در باره تأسیس سازمان ملل متحد و مقایسه آن با شکل قدیم کنفدراسیون‌ها و شکل آینده حکومت فدرال جهانی گفته بود: « باید بگوییم که با تأسیس سازمان ملل متحد ما نیمی از این راه را پیموده‌ایم.»

اما در طول نزدیک به هشتاد سال گذشته این آرزو برآورده نشد و نیمه دوم این راه پیموده نشد. امروز اگر دنیا بخواهد که واقعا یک نظم مشروع و انسانی و قدرتمند حقوقی داشته باشد، باید ساختار سازمان ملل به یک «کنفدراسیون» (مشابه اتحادیه اروپا) و یا به صورت بنیادی به یک «حکومت فدرال جهانی» تبدیل شود یعنی یک حکومت جهانی با حفظ تعدد کشورهای موجود اما با قانون اساسی واحد و پارلمان فدرال و قوانین لازم الاجرا و تنها در این صورت است که آرزوی حکومت جهانی واحد نیز برآورده خواهد شد.

طبیعی است که تحقق چنین آرزویی کار آسانی نیست و برای بسیاری‌ها غیر عملی به نظر می‌رسد، اما فایده آمدن بر منازعات خونین و خشونت‌های ویرانگر و دست یافتن به عدالت در سطح جهان نیز راه دیگری جز این ندارد. از این رو امروز وظیفه و مسئولیت همه دانشمندان و اندیشمندان خیرخواه و اصلاح طلب جهان است که این نظام جدید یعنی حکومت فدرال جهانی را از نگاه تئوریک تبیین کنند و قالب‌ها و فرمول‌های مناسب را در این رابطه تدوین و ارائه نمایند و رهبران سیاسی دلسوز به سرنوشت بشریت هم با اتخاذ یک تصمیم سرنوشت ساز این نظام جدید را تطبیق کنند.

هستند اما جانب قوای خارجی تحت فرماندهی نیروهای آمریکایی حاضر نشد که به چنین تحقیقی تن دهد. امروز تمام اقدامات و فعالیت‌های سازمان ملل متحد و تمام قواعد و قوانین بین‌المللی در گرو تصمیمات ابرقدرت‌ها یا پنج عضو دائمی سازمان ملل قرار دارد و آنان مطابق منافع خود تصمیم می‌گیرند و برخی از دولت‌های دیگر مانند اسرائیل نیز به هیچ قطعنامه و فیصله سازمان ملل پایبند نیست. این وضعیت همه انسان‌های آزاده را وادار می‌کند که باید در مورد شعارهای «حقوق بشر»، «دموکراسی» و «آزادی» تجدید نظر کنند. آیا تنها رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر اسرائیل و زورمندان دیگر بین المللی باید حقوق بشر و حق دفاع از خود و دموکراسی را معنا و تفسیر کنند یا مقامات و نهادهای ذی صلاح قانونی بین‌المللی دیگر این وظیفه را به عهده داشته باشند؟ مرگ قانون و عدالت، زمانی است که حاکمان قدرتمند و قدرتمندان حاکم به تفسیر آن بپردازند.

امروزه همان گونه که در نظام حقوق داخلی کشورها گاهی قانون تنها بر افراد و گروه‌های ضعیف و ناتوان و فقیر تطبیق می‌شود و زورمندان و پولداران قانون را دور می‌زنند و یا به دلخواه خود تفسیر و تطبیق می‌کنند، در نظام حقوق بین‌الملل نیز قواعد و قوانین بین‌المللی تنها بر کشورها و ملت‌های ضعیف تطبیق می‌شود و نه بر ابرقدرت‌ها و دولت‌های زورگو و حتی مفهوم و محتوای قوانین و قواعد نیز مطابق به منافع و مصالح قدرت‌های بزرگ تفسیر می‌شود و به طور واضح به استناد «آزادی» و تحت عنوان شعار دموکراسی، «عدالت» و حقوق بشری ملت‌ها و گروه‌ها قربانی می‌شود و حقوق انسان‌ها و ملت‌های ناتوان پایمال می‌گردد.

راه حل:

نظام حقوق بین‌الملل برای نجات از این ناتوانی و فرسودگی، به یک تحول بنیادی نیاز دارد. این نظام باید یکی از دو گزینه ذیل را به اجرا بگذارد:

اول - اصلاحات بنیادی در ساختار سازمان ملل متحد:

مشکلات و چالش‌های اصلی سازمان ملل به طور عمده از سه مسأله ذیل ناشی می‌شود: ۱- حق انحصاری وتو برای پنج کشور؛ ۲- عضویت دائمی پنج کشور در شورای امنیت و ۳- الزام آور نبودن مصوبات مجمع عمومی ملل متحد. این سه عامل باعث شده که سرنوشت سازمان ملل در اختیار تنها پنج کشور باشد و این سازمان تنها به دلخواه آنان عمل کند. از این رو باید با حفظ سازمان ملل، در شیوه اعمال صلاحیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها اصلاحات ذیل به عمل آید: حق وتو باید از اساس لغو شود و عضویت دائمی برخی از اعضا در شورای امنیت نیز لغو گردد و اعضای شورای امنیت به تناوب و عادلانه از همه

کاملا کاسته است.

این وضعیت باعث شده است که سازمان ملل متحد در انجام مأموریت اصلی خود ناکام و ناتوان بماند و دچار یک نوع فرسودگی شود. در چند دهه اخیر سازمان ملل نتوانسته است از طولانی‌ترین و خطرناک‌ترین جنگ‌ها در مناطق مختلف جهان مخصوصا در فلسطین، افغانستان، سوریه، عراق، لیبیا، یمن و جاهای دیگر جلوگیری کند. سازمان ملل نتوانسته است که در حالات جنگی، قوانین جنگ مخصوصا چهار کنوانسیون ژنو را تطبیق کند. در هر گوشه و کنار دنیا در حالات جنگ، جنایات جنگی صورت می‌گیرد، اما سازمان ملل و نهادهای قضایی بین المللی نتوانسته مرتکبان آن‌ها را محاکمه کنند. در جنگ اخیر غزه، دولت و ارتش اسرائیل به طور آشکار قوانین جنگی را نقض کرده و حتی مرتکب جنایت جنگی شده است ولی ملل متحد هیچ کاری از دستش ساخته نیست و حتی آقای گوتربش دبیر کل سازمان ملل متحد توسط اسرائیل تهدید شد و از او خواسته شد که از دبیر کلی استعفا دهد. هم اکنون غزه در آتش جنگ می‌سوزد و به یک ویرانه تبدیل می‌شود اما اسرائیل با حمایت دنیای غرب و مخصوصا آمریکا آزادانه و به بهانه سرکوب حماس، به قتل عام و نسل کشی در فلسطین دست می‌زند، در حالی که حماس همه فلسطین نیست و از بیش از ۱۴ هزار نفری که تا کنون توسط بمباران‌های اسرائیل در غزه کشته شده‌اند، اکثریت قاطع آنان

افراد ملکی بوده که هیچ نسبتی به حماس ندارند و بیش از نیمی از کشته شدگان زنان و کودکان هستند و تنها در یک روز در سفاخانه الشفا دو صد جنازه در گور دسته جمعی دفن شدند. در حدود دو میلیون انسان در محاصره مطلق قرار گرفته و آب و برق و مواد غذایی و بهداشتی به روی آنان بسته شده و به طور عمدی یک نوع گرسنگی اجباری و مرگ تدریجی و مجازات جمعی توسط اسرائیل به اجرا گذاشته می‌شود. یکی از استدلال‌ها هم این است که اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند و دیگر این که اسرائیل کشور دموکراتیک است! آیا واقعا در حقوق بین‌الملل حق دفاع از خود یا دفاع مشروع به معنای همین کشتارهایی است که اسرائیل انجام می‌دهد؟ آیا دموکراسی به معنای انتخابات پارلمانی‌ای که در اسرائیل برگزار می‌شود باید بدان معنی باشد که این دولت حق داشته باشد تمام فلسطینیان را قتل عام کند؟

لازم است از سه مورد دیگر هم یاد کنیم: تهاجم روسیه بر اوکراین با قواعد بین‌المللی سازگار نبود، اما روسیه که خود عضو دائمی شورای امنیت است، قواعد بین‌المللی را به دلخواه خود تفسیر کرد و دنیای غرب هم تمام قد در کنار اوکراین ایستاد شدند و با اهدای سیلی از تسلیحات بر تعدادم این جنگ و ویرانی اوکراین کمک کردند. همچنین در حدود ۲۰ سال پیش تهاجم آمریکا بر عراق در زمان جورج بوش با این استدلال صورت گرفت که حکومت عراق اسلحه کشتارجمعی در اختیار دارد، در حالی که بعد به اثبات رسید که چنین چیزی صحت نداشته است. همچنین در جنگ افغانستان با این که آمریکا به بهانه کشته شدن بیش از سه هزار نفر در انفجار برج‌های دو قلو در آمریکا و با تصویب ملل متحد بر افغانستان حمله کرد و در طی ۲۰ سال در این کشور حضور نظامی و سیاسی پیدا کرد، اما در برخی از عملیات نظامی خود متهم به نقض قوانین جنگی و ارتکاب جنایات جنگی شد و قرار بود هیأتی از سارنوالان محکمه جنایی بین‌المللی به منظور تحقیق به افغانستان بیاید، با این که حکومت افغانستان با آمدن چنین هیأتی مخالفت نداشت، اما جانب آمریکایی می‌گفت که چون آمریکا اساسنامه رم را امضا نکرده به چنین هیأتی اجازه تحقیق نمی‌دهد و سرانجام حکومت افغانستان مجبور شد هیأتی بفرستد و از محکمه جنایی بین‌المللی در لاهه بخواهد که سفر هیأت خود را به تأخیر بیندازد. البته در این مورد هم حکومت افغانستان و هم طالبان و هم جانب قوای آمریکایی متهم به نقض قوانین جنگی بودند، اما به خاطر دارم که در جلسات شورای امنیت حکومت افغانستان تأکید شد که جانب حکومت در این مورد مشکلی ندارد، چون نهادهای امنیتی افغانستان در هیچ موردی مرتکب چنین اعمالی نشده‌اند و این جانب طالبان و قوای خارجی است که متهم اصلی

ناکامی سازمان ملل متحد در تطبیق اهداف تعیین شده در منشور:

اکنون سؤال اصلی این است که آیا سازمان ملل متحد در انجام مسئولیت‌ها و وظایف خود و در رسیدن به اهداف فوق، موفق بوده است؟

به طور کلی باید گفت که سازمان ملل متحد در طول تاریخ نظام حقوق بین‌الملل معاصر یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و مانا‌ترین سازمان‌های بین‌المللی بوده و بدون شک دستاوردهای مهمی هم داشته است ولی در بخش صیانت از امنیت و صلح جهانی موفقیت زیادی نداشته است. برای توضیح این ادعا در ابتدا قسمتی از ساختار این سازمان را به اختصار توضیح می‌دهیم و از خلال آن روشن می‌گردد که چالش‌ها و مشکلات اصلی سازمان ملل در ناکام ماندن آن برای تأمین صلح جهانی چیست؟

مجمع عمومی: مجمع عمومی رکن اصلی و جهانی ملل متحد است زیرا کلیه کشورهای عضو در آن شرکت دارند و هریک از اعضا دارای حد اکثر پنج نماینده ولی دارای حق یک رأی می‌باشد. این مجمع در هر سال یک اجلاس عادی دارد ولی در موارد استثنایی می‌تواند اجلاس فوق العاده و اجلاس فوق العاده فوری یا اضطراری نیز برگزار نماید. این مجمع برای تسهیل فعالیت‌های خود دارای شش کمیته اصلی می‌باشد: کمیته خلع سلاح و امنیت بین‌المللی، کمیته اقتصادی و مالی، کمیته اجتماعی، انسانی و فرهنگی، کمیته ویژه سیاسی، کمیته امور اداری و بودجه و کمیته حقوقی.

نحوه تصمیم گیری: هر عضو مجمع عمومی دارای یک رأی می‌باشد. تصمیم مجمع عمومی در مسائل مهم با اکثریت دو سوم اعضای حاضر رأی دهنده صورت می‌گیرد و در سایر مسائل با اکثریت نسبی اعضای حاضر.

شورای امنیت: شورای امنیت مرکب از پانزده عضو است که پنج عضو آن دائمی می‌باشند (چین، فرانسه، انگلیستان، روسیه و آمریکا) و ده عضو دیگر توسط مجمع عمومی از بین اعضا با رعایت تقسیم عادلانه جغرافیایی برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند. مهم‌ترین وظیفه و صلاحیت این شورا مسؤلیت حفظ صلح و امنیت بین المللی است. این شورا می‌تواند برای حفظ صلح و امنیت بین المللی حتی متوسل به قوه قهریه نیز شود.

حق وتو: یکی از اختیارات اختصاصی شورای امنیت حق وتو است برای توضیح باید گفت که تصمیم این شورا بر اساس ماده ۲۷ منشور به این ترتیب است که هر عضو دارای یک رأی می‌باشد و تصمیمات آن در مورد مسائل شکلی با رأی ۹ عضو اتخاذ می‌شود، اما در مورد مسائل مهم با رأی مثبت ۹ عضو که مضمّن آرای تمام اعضای دائمی باشد اتخاذ می‌گردد. بدین معنی که اگر یکی از کشورهای پنج گانه رأی منفی بدهد هر چهارده رأی دیگر اگر مثبت هم باشند بی‌تأثیر خواهد بود. استفاده از رأی منفی اصطلاحا اعمال «حق وتو» نامیده می‌شود. این حق در کنفرانس یالتا به پیشنهاد آمریکا و شوروی سابق به رسمیت شناخته شد.

در مورد این حق از گذشته تا کنون انتقاداتی وجود داشت و دارد. کشورهای دیگر این حق را مغایر با روح منشور می‌دانند و چه بسا ممکن است این حق فعالیت‌های صلح‌جویانه ملل متحد را با مشکل مواجه سازد. اما کشورهای بزرگ استدلال می‌کنند که ستگینی مسؤلیت حفظ صلح امنیت بین المللی به دوش آن‌ها است و اگر آن‌ها از چنین امتیازی برخوردار نباشند ممکن است صلح جهانی به خطر بیفتد. اختلاف نظر بین این دو دسته از کشورها در کنفرانس سانفرانسیسکو به جایی رسید که پنج کشور بزرگ اعلام داشتند که اگر چنین حقی برای آن‌ها به رسمیت شناخته نشود، تأسیس ملل متحد بطور کلی منتفی خواهد شد و از این رو کشورهای دیگر بخاطر اهمیت تأسیس سازمان ملل این خواسته را پذیرفتند.

به طور خلاصه باید گفت: مجمع عمومی ملل متحد که به عنوان یک قوه قانون‌گذاری بین‌المللی از آن یاد شده، نمی‌تواند بیش از توصیه، تصمیمی اتخاذ کند و این توصیه‌ها ممکن است برای اعضای ملل متحد، الزام اخلاقی داشته باشد ولی از نگاه اکثریت حقوق دانان، الزام حقوقی ندارد. اما شورای امنیت که برخی از حقوق دانان، آن را به حیث یک قوه اجرایی بین المللی فرض می‌کنند، شورایی است که در مسائل مهم نمی‌تواند تصمیم بگیرد مگر این که بین پنج عضو بزرگ دائمی این شورا اتفاق نظر حاصل شود که این هم کار آسانی نیست و تا کنون بسیار کم اتفاق افتاده که بدون اعمال حق وتو تصمیمی اتخاذ شده باشد. اما محاکم بین المللی نیز در تطبیق صلاحیت‌های خود بر اطراف منازعه، متکی بر یک نظام قضایی قدرتمند نیست. احکام فصل هفتم منشور ملل متحد، علی‌رغم این که می‌تواند هسته و اساس مؤیدات جزایی برای تثبیت حقوقی بودن قواعد بین المللی، محسوب شود، اما وجود نداشتن قوه اجرایی سالم و پولیس بین المللی مستقل از دولت‌ها، از اهمیت این مؤیدات جزایی در زمان حاضر،

نگاهی به نقشه راه ملل متحد برای حل بحران افغانستان

🇺🇳 نشریه راه عدالت

میلادی طرحی را به این شورا ارائه کند که حاوی نگاه مستقل و آینده‌نگرانه و در برگیرنده رویکردی یکپارچه و منسجم در میان بازیگران سیاسی و سازمان‌های بین المللی و در برگیرنده نظرات در درون سیستم ملل متحد و خارج از آن به منظور رسیدگی به چالش‌های موجود در افغانستان باشد. موضوع نگاه و عمل منسجم و یک‌پارچه بین المللی نسبت به بحران افغانستان نه تنها در مقدمه بلکه در تمام طرح و به مناسبت‌های مختلف مطرح گردیده و ضروری دانسته شده است.

این نکته از آن جهت حایز اهمیت است که سیستم در پانزدهم اگست سال ۲۰۲۱ نه تنها در داخل افغانستان فروپاشید بلکه در سطح بین المللی نیز نوعی فروپاشیدگی نظم و نظر نسبت به افغانستان به وجود آمد. کشورهای همسایه و حامیان طالبان سرمست از پیروزی گروه مورد حمایت خویش بودند و جامعه بین المللی دچار نوعی انفعال و سردرگمی شده بود. به همین خاطر یک نگاه منسجم و یک‌پارچه نسبت افغانستان در سطح بین المللی وجود نداشت.

نگاه منسجم و یک‌پارچه جهانی نسبت به افغانستان بسیار اهمیت دارد و در گذشته نیز کارآیایی خود را در روند کنفرانس بن و تشکیل حکومت پساطالبان اثبات کرده است. در کنفرانس بن و ایجاد حکومت جمهوریّت و تدوین قانون اساسی جدید در افغانستان پس از سقوط حکومت دور اول طالبان جهان به طور بی‌سابقه‌ای در یک هماهنگی کامل با هم همکاری کردند تا نظام جمهوریّت تاسیس شد و افغانستان برای نخستین بار حداقل به لحاظ حقوقی و قانونی دارای یک دولت متکی بر آرای مردم گردید. اکنون نیز به نظر می‌رسد که ملل متحد هم متوجه جایگاه اصلی خود می‌شود و هم این که اجماع جهانی و حرکت یک‌پارچه بین المللی در مورد افغانستان را نقطه عزیمت خود انتخاب کرده است، یک گام مهم، امیدوارکننده و اساسی است.

ب- پیام تلویحی به «حاکمان فعلی»

در نقشه راه ملل متحد هیچ‌گاه نامی از گروه طالبان و یا امارت اسلامی، آن‌گونه که طالبان خود را می‌نامند، برده نشده است و تنها به عنوان «مقامات موجود/ DFA/ de facto authorities » یاد شده است.

این نکته پیامی واضحی را برای طالبان و جهان می‌رساند مبنی بر این که این گروه دارای هیچگونه مشروعیت سیاسی و حقوقی نیست. بلکه گروهی است که بر اساس زور و کشتار بر مقدرات افغانستان حاکم شده است و تعدادی از آدم‌ها بدون هیچگونه میکانیزم سیاسی و حقوقی مقامات و پست‌های دولتی را اشغال کرده اند. حتی در نقشه راه از اصطلاحاتی چون اداره، حکومت و رژیم که به نحوی بار سیاسی و حقوقی دارند در مورد گروه طالبان

اخیرا انتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد طرحی را به عنوان نقشه راه برای حل بحران افغانستان در ۲۱ صفحه به شورای امنیت ملل متحد ارائه کرده است که در آن چالش‌های فراروی افغانستان برشمرده شده و از این نهاد ملل متحد خواسته شده است تا برای رفع این چالش‌ها و بازگشت افغانستان به جامعه بین المللی کمک کند.

این طرح در پاسخ به درخواست شورای امنیت ملل متحد از دبیر کل این سازمان تهیه شده است که در ماه مارچ سال جاری میلادی از وی خواسته شده بود تا برای حل قضیه افغانستان یک طرح جامع ارائه کند. اکنون فریدون سینیر اوغلو هماهنگ‌کننده ملل متحد در امور افغانستان و همکارانش پس از هفت ماه تحقیق و بررسی و گفتگوهای منظم با مقامات دولت پیشین، اعضای نهادهای مدنی، اعضای گروه طالبان و طرف‌های درگیر قضیه افغانستان این طرح را آماده کرده اند که توسط آنتونیو گوترش دبیرکل ملل متحد به شورای امنیت ارائه شده است.

طرح از سه بخش عمده «مقدمه»، «شناسایی چالش‌ها» و «پیشنهادها یا نقشه راه عملی» تشکیل شده است. اگرچه بخش چهارم نیز به صورت مختصر افزوده شده است که بیشتر تقدیر از دست اندرکاران طرح و موضوعات تعارفاتی است.

بخش اول: مقدمه طرح

در مقدمه طرح علاوه بر توضیح دلایل تهیه طرح و هم‌چنین شیوه گردآوری آن، چها نکته عمده آمده است که به نظر می‌رسد به نحوی حاکی از نگاه جدید و جدی ملل متحد به خصوص شورای امنیت نسبت به بحران افغانستان است.

این چهار نکته از آن جهت نیز اهمیت دارد که سازمان ملل متحد از آغاز حکومت دوباره طالبان و طی دو سال بیشتر متهم به لابی‌گری طالبان بود و اظهارات امینه محمد معاون سرمنشی ملل متحد سال گذشته در آستانه نشست دوحه این نگرانی‌ها را موجه ساخته بود. شاید آن ادعا کمی تند به نظر می‌رسید ولی حداقل ملل متحد طی دو سال حاکمیت طالبان در افغانستان به طور منفعل عمل کرده است و اکنون این طرح نشان از فعال شدن این سازمان در عرصه افغانستان دارد. چهار نکته در مقدمه طرح به شرح زیر است:

الف- ضرورت نگاه منسجم جهانی به مساله افغانستان

در ابتدای طرح اشاره شده است که در اجلاس شانزدهم مارچ ۲۰۲۳ شورای امنیت قطعنامه ۲۶۷۹ به اتفاق آرا صادر شد که در آن از دبیرکل ملل متحد خواسته شده بود تا حداکثر تاریخ هفدهم نوامبر سال جاری

پرهیز شده است.

ج- افغانستان به مثابه تهدید بالقوه جهان و منطقه

در مقدمه طرح آقای سینیر اوغلو که توسط دبیر کل ملل متحد به شورای امنیت فرستاده شده است، افغانستان فعلی تهدید و خطر بالقوه نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای کل منطقه و جهان قلمداد شده است. این برداشت از افغانستان امروزی که تحت حاکمیت گروه طالبان قرار دارد، برای مردم افغانستان شناخته شده و تا حدی بدیهی است. چون همه با ماهیت و کارکرد طالبان و مناسبات این گروه با گروه‌های تروریستی آشنا هستند. اما برای مردم جهان کمی مبهم و هنوز ناشناخته است. به ویژه که برای سفیدنمایی و تطهیر طالبان در طی سال‌های اخیر با هدف حاکمیت دوباره این گروه تلاش‌های زیادی صورت گرفته است و رسانه‌های وابسته و حامیان طالبان سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این زمینه کرده اند.

در نکات پایانی مقدمه طرح ملل متحد به این نکته به گونه ظریف پرداخته شده است که افغانستان همان‌گونه که می‌تواند محور ثبات و امنیت در منطقه باشد، می‌تواند نقطه بحران و بی‌ثباتی نیز باشد. در طرح تصریح شده است که افغانستان از نظر تاریخی، فرهنگی و سیاسی، ارتباطات گسترده با همسایگان و جوامع مختلف منطقه دارد که می‌تواند مرکز منطقه‌ای برای تجارت، اتصال، و تماس‌های بین المللی باشد و سبب غنی‌ترشدن و شکوفایی منطقه شود. در عین حال افغانستان تحت حاکمیت طالبان پانسپیل زیادی برای بی‌ثباتی و ناامنی نیز دارد که مساله مواد مخدر، تروریسم بین المللی، افراطیت ایدئولوژیک و مهاجرت گسترده بخشی از این ظرفیت‌های بی‌ثبات کننده هستند.

د- ورشکستگی و شکندگی اقتصادی

در دو سال گذشته برخی موارد از جمله ثبات ارزش پول افغانی در برابر ارزهای خارجی سبب شده است که برخی آگاهانه یا ناآگاهانه طالبان را به لحاظ اقتصادی موفق ارزیابی کنند و طالبان و حامیان بین المللی آن نیز از این رهگذر تبلیغات زیادی به نفع این گروه کرده اند. اما در مقدمه نقشه راه ملل متحد به گونه کارشناسانه به این موضوع اشاره شده است و افغانستان در آستانه ورشکستگی کامل اقتصادی دانسته شده است. دلیل این امر از نظر این طرح کوچک شدن اقتصاد افغانستان و محدودیت‌هایی است که بر این اقتصاد وارد شده است و همین امر سبب فقر مطلق مردم و شکندگی اقتصاد افغانستان گردیده است.

به نظر می‌رسد که این واقعی‌ترین نگاه بن مساله اقتصادی افغانستان کنونی است. در گذشته کمک‌های بین المللی، تجارت، طرح‌های انکشافی و اقتصادی، تعاملات مثبت با جهان و بسیاری از عوامل دیگر سبب شده بود که اقتصاد افغانستان علی‌رغم تحمل فساد گسترده هم‌چنان در حال بزرگ شدن و مشارکت در معادلات جهانی و بین المللی بود. اما اکنون میلیون‌ها دالر به جیب یک تعداد خاصی از آدم‌های صاحب قدرت می‌ریزد و آنان بازار را مطابق میل خود می‌چرخانند. مردم از دایره اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی به کلی حذف شده اند و سردمداران اقتصاد چند نفر محدود و شرکای سیاسی و اقتصادی شان هستند. دیگر خبری از حضور هزاران نهاد بین المللی و طرح‌های انکشافی نیست. به همین خاطر هرچه زمان می‌گذرد اقتصاد افغانستان کوچک‌تر و محدودتر می‌شود. این امر سبب ثبات نسبی پول افغانی و در نهایت باعث نوعی سردرگمی و خطای محاسباتی در زمینه اقتصاد و به خصوص ارزش پول افغانی شده است.

بخش دوم: چالش‌های شناخته شده

طرح ملل متحد در بخش دوم به شناسایی و ارزیابی چالش‌های موجود در افغانستان پرداخته است. در این بخش نیز به طور دقیق و البته به اهم چالش‌ها پرداخته شده و به مسایلی چون حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و دختران، اقلیت‌های مذهبی و قومی، امنیت و تروریسم، مواد مخدر، توسعه، چالش های اقتصادی و اجتماعی، حکومت داری و حاکمیت قانون پرداخته شده است. اما بیان گردیده است که چالش‌های امروزی افغانستان به این موارد خلاصه نمی‌شود.

الف- حقوق بشر به خصوص حقوق زنان و دختران

از نگاه آقای سینیر اوغلو و همکارانش نقض گسترده و بی‌سابقه حقوق بشر به خصوص حقوق زنان و دختران و محدودیت‌هایی که بر این قشر وارد شده است، سبب شده است که افغانستان به بن بست برسد و مهم‌ترین مساله که به بست کنونی کمک کرده است همین نکته است. در این بخش تصویری از یک اجماع عمومی در مخالفت با تصمیم طالبان مبنی بر محدودیت‌های تحمیلی بر زنان در زمینه‌های آموزش، کار و مشارکت اجتماعی و سیاسی به تصویر کشیده شده است و گفته شده است که حتی بسیاری از اعضای طالبان نیز با این تصمیم مخالف هستند. از دیگر موارد نقض گسترده حقوق بشر به ادامه بازداشت، شکنجه و کشتار نیروهای امنیتی و مقامات دولت پیشین، تعلیق قوانین، پاکسازی نهادهای عدلی و قضایی، نقض گسترده آزادی بیان، وضع محدودیت بر رسانه‌ها و

وضع محدودیت بر فعالان مدنی و فعالان حقوق بشر اشاره شده است.

ب- تروریسم، مواد مخدر و امنیت منطقه‌ای

در این بخش اشاره شده است که علی‌رغم برخی فعالیت‌های مثبت گروه طالبان علیه گروه‌های تروریستی از جمله داعش، تعداد زیادی از گروه‌های تروریستی از جمله القاعده و تی تی پی در افغانستان فعال هستند و کشورهای منطقه و جهان هنوز از این ناحیه نگران هستند. هم‌چنین آمده است که طالبان ادعاهای زیادی را در مورد تامین امنیت و مهار گروه‌های تروریستی مطرح کرده اند ولی مورد قناعت همسایگان و کشورهای ذیدخل قرار نگرفته است.

در این بخش هم‌چنین از تلاش طالبان برای مهار کشت و قاچاق مواد مخدر ابراز رضایت شده است و یادآوری گردیده است که این مساله زمینه تعامل کشورهای منطقه و جهان را در زمینه کشت جایگزین و رفع مشکلات خانواده‌هایی که وابسته به کشت مواد مخدر بوده اند با طالبان به وجود آورده است. اما در بخش‌های تاکید گردیده است که مساله مواد مخدر در کنار تروریسم، هم‌چنان یکی از نقاط کلیدی تهدید منطقه و جهان است.

ج- چالش‌های اقتصادی، بشردوستانه و توسعه

در این بخش اشاره شده است که دولت افغانستان پیش از پانزدهم اگست سال ۲۰۲۱ نزدیک به هفتاد درصد از منابع اقتصادی را از طریق کمک‌های بین المللی تامین می‌کرد که پس از این تاریخ این کمک‌ها قطع شده است و علاوه بر آن تحریم رژیم و مقامات طالبان و عدم تعامل مثبت این گروه با جهان سبب شده است که «بحران پیچیده اقتصادی» به وجود آید. از نظر کارشناسان ملل متحد این امر سبب مهاجرت گسترده شده است که از نظر همسایگان افغانستان بحران جدیدی را به وجود آورده است.

در این طرح به گزارش OCHA استناد شده است که در آن بیش از ۲۹ میلیون از جمعیت افغانستان نیازمند کمک‌های مواد غذایی و بیش از ۱۵ میلیون نفر دچار ناامنی حاد غذایی اعلان شده است. این آمار نشان از وضعیت بد اقتصادی و فقر مردم افغانستان دارد.

در این طرح عواملی چون اختلاف در سیستم بانکی، عدم تعامل با اقتصاد جهان، سیاست‌های محدودکننده طالبان بر فعالیت‌های مالی، تعلیق سرمایه‌گذاری و اقتصادی، اختلاف در سیستم حواله که اقتصاد اکثر مردم افغانستان بدان وابسته بوده است، فقدان ظرفیت فنی و تخصصی در اکثر نهادها و وزارت‌خانه‌ها، قطع کمک‌های در بخش‌هایی چون کشاورزی و موارد فنی از سوی دونرهای بین المللی و.. بر بحران پیچیده اقتصادی کمک کرده است. در این نقشه راه از «محموله‌های نقدی» یاد شده است که در اختیار طالبان قرار می‌گیرد و احتمالاً همین محموله‌های نقدی سبب خوش بینی به ثبات ظاهری اقتصاد فعلی و ارزش پول افغانی شده است ولی در نهایت این امر منجر به ورشکستگی کلان خواهد شد. زیرا این محموله‌ها معلوم نیست که تا کی ادامه می‌یابد و هم چنین این محموله‌ها تأثیری بر زندگی مردم عادی ندارد.

د- ضرورت حاکمیت قانون و تشکیل حکومت فراگیر

در نقشه راه به این نکته اشاره شده است که افغانستان یک کشور چند قومی، چند فرهنگی و چند زبانی است و اکنون تمام این تنوع نادیده گرفته شده است که خود یک چالش بزرگ است. علاوه بر آن زنان به عنوان نیمی از جامعه نادیده گرفته شده اند.

در نگاه این طرح عدم مشارکت سیاسی و محدودیت‌های بی سابقه بر همه اقشار افغانستان و فقدان یک حکومت فراگیر که نمایندگی از تمام مردم افغانستان کند تبدیل به یک چالش عمده شده است.

در نقشه راه از ارتباط غیر رسمی برخی از فعالان مدنی با مقامات حاکم سخن به میان آمده است که به نظر می‌رسد سبب نوعی رضایت و امیدواری ملل متحد شده است. اما واضح است که چه نوع فعالان مدنی و سیاسی با طالبان در ارتباط هستند و هرگز نمی‌توانند از مردم افغانستان نمایندگی کنند و هرگز سبب تقویت و حاکمیت قانون و مشارکت عمومی نخواهد شد.

ه- نمایندگی‌های دیپلماتیک و کرسی افغانستان در ملل متحد

در این نقشه راه عدم ارتباط افغانستان از طریق نمایندگی‌های رسمی و دیپلماتیک با جهان و به خصوص مساله نمایندگی کشور در ملل متحد یکی از چالش‌های عمده در مناسبات افغانستان با جهان دانسته شده است. مثلاً معضل پاسپورت و ویزاهای شهروندان افغانستان جهت رفت و آمد به کشورهای مختلف و مناسبات کنسولی و فقدان یک مرجع رسمی سبب مشکلات زیادی شده است که تا کنون لاینحل باقی مانده است.

در نقشه راه یادآوری گردیده است که مقامات طالبان بارها خواهان تحویل کرسی افغانستان در ملل متحد به این گروه شده اند ولی بن بست سیاسی موجود مانع این کار شده است.

ادامه در صفحه ۷

نشست مسکو؛ پیامها و پیامدها

محمد سرور جوادی



با گذشت دوسال از بازگشت طالبان به قدرت در نتیجه یک تعامل غیر منتظره ایالات متحده آمریکا با آنها برای اولین بار نشستی صرفاً با حضور مخالفین طالبان در مسکو برگزار شد. این نشست به ابتکار انستیتوت روسیه، حزب عدالت و حزب سوسیالیست روسیه و با اشتراک تعدادی از سران جریانهای سیاسی و شخصیت‌های مستقل سیاسی مخالف حکومت طالبان دایر و بعد از یک روز بحث و گفتگو پایان یافت.

گرچند انتظار نمی‌رفت در این نشست مسایل بسیار مهم در اجندا قرار بگیرد و نتایج ملموسی از آن به دست آید به همین دلیل تعدادی از رهبران سیاسی دعوت شده در کنفرانس مانند استاد دانش رییس حزب عدالت و آزادی، استاد سیاف، استاد عطا محمد نور، یونس قانونی، صلاح الدین ربانی از اعضای هیات رئیسه شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان و برخی دیگر از شخصیت‌های سرشناس با این‌که دعوت شده بودند در اجلاس اشتراک نکردند و نمایندگانی از این شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان به ریاست استاد محقق اشتراک ورزیدند. اما اجلاس در نوع خود بی سابقه و آغازی برای گشوده شدن راه جدید در جهت حل بحران افغانستان بود. کنفرانس گذشته و حال افغانستان در مسکو واضحاً پیامهایی به جوانب مختلف داشت و می‌تواند سر آغاز بحث‌های جدید در مورد کشور و سرنوشت دردناک مردمی باشد که در استبداد سیاه گیر مانده و بن بست مطلق را پیش رو دارند. آنچه که از این نشست در نظر نگارنده می‌آید محورهای زیر قابل توجه است:

۱- روسیه همان‌گونه که حضور نظامی آمریکا و ناتو را در افغانستان برای مبارزه با تروریسم با شک می‌نگریست، خروج آن‌ها و بازگشت طالبان بر اثر توافقنامه دوحه را هم با دید تردید می‌نگرد. گمان‌ها بر این بود که جنگ اوکراین روسیه را از نگاه به دیگر جوانب امنیتی و سیاسی اش باز داشته و این کشور حوزه منافع خود را در خاورمیانه و حتی در آسیای میانه فراموش کرده است. اما با توجه به اینکه روس‌ها علی‌رغم روابط نزدیک با طالبان نه تنها حکومت آن‌ها را به رسمیت نشناختند بلکه اخیراً ضمیر کابلوف نماینده ویژه روسیه در امور افغانستان صریحاً از عدم اراده دولت روسیه در به رسمیت شناختن حکومت طالبان سخن گفت و شرط هرگونه روابط رسمی دیپلماتیک با کابل را استقرار دولت ملی و همه‌شمول دانست و این کشور با میزبانی از نشست سران مخالف طالبان نشان داد که برای روس‌ها تهدیدات امنیتی از ناحیه حکومت طالبان و نفوذ تروریست‌ها در حوزه امنیتی روسیه جدی و فراموش نشدنی است. همچنین این رخداد نشان داد که روس‌ها هیچ‌گاه اهمیت این منطقه را نادیده گرفته نمی‌توانند و نمی‌خواهند اشتباهات گذشته شان را تکرار کنند.

۲- آن‌چه که روسیه، منطقه و جهان را از ابتداء تا به اکنون دچار نگرانی کرده حضور گروه‌های تروریستی و مخالفان مسلح کشورها و دولت‌های هم‌پیمان آن در افغانستان است. همسایگان افغانستان به شمول کشورهای آسیای میانه در افغانستان دشمنان خود و گروه‌های افراطی تروریست را می‌بینند و هیچ توانایی و تعهدی در طالبان برای مهار، خلع سلاح و تسلیم دهی آن‌ها هم نمی‌بینند، بلکه بر عکس موضع حمایتگرانه طالبان از آن‌ها جدی است که این امر نگرانی شدید امنیتی را در منطقه دامن زده است. موقف کابینه اداره کابل بعد از دو روز بحث در قندهار در قبال ttp پیام صریح است به همه کشورها که طالبان از حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان حمایت می‌کنند. طالبان واضحاً گفته اند فشارها بر این گروه نمی‌تواند اخراج اعضای ttp را در پی داشته باشد و به پاکستان گفتند به یاد بیاورید که فشارها بر طالبان نتوانست تسلیم دادن بن لادن را در پی داشته باشد.

۳- روس‌ها قبلاً با حضور نظامی ناتو در افغانستان غافلگیر شدند و در تعامل سیاسی آمریکا با طالبان نیز عقب ماندند. آمریکا از سال ۲۰۱۴ با طالبان و ارد گفتگو شد ولی روسها در ماه‌های آخر عمر حکومت جمهوری پای طالبان را به مسکو باز کردند که نتیجه مثبتی برای آن‌ها نداشت و روسیه از جانب مردم افغانستان در آن زمان متهم به مشروعیت‌بخشی سیاسی به طالبان شدند.

فعلاً هم آمریکایی‌ها از افغانستان بیرون نشده اند بلکه فضای افغانستان در اختیار آن‌ها است، پول شان مرتب به کابل می‌رسد و حضور دیپلماتیک و استخباراتی شان دوام دارد. بر علاوه بحث بعضی حلقات انتخاباتی آمریکا هم بازگشت به افغانستان و استقرار در بگرام است. این موارد برای روسیه و خیلی دیگر از کشورهای منطقه نه تنها تردیدهای جدی بلکه نگرانی زیادی را به بار آورده است که آمریکا در یک بازی دو پهلو از طالبان به عنوان ابزار جدیدی علیه امنیت منطقه استفاده می‌کند.

۴- روسیه نگرانی‌های خاص خود را دارد که بیشتر امنیت روسیه و متحدانش و رقابت سیاسی با آمریکا و متحدانش می‌باشد. علاوه بر روسیه، کشور های عضو سازمان پیمان امنیت جمعی هم در نشست منسک بالاتفاق از تهدیدات امنیتی از جانب افغانستان سخن گفتند.

در واقع تمام جهان نگرانی‌هایی نسبت به افغانستان و گروه حاکم فعلی دارند که روسیه هم با تمام جهان

است که دوام حکومتی مبتنی بر سرنیزه و دیکتاتوری و در نتیجه تعاملات پنهانی با قدرت رقیب روسیه و با نادیده گرفتن تمام جوانب سیاسی، قومی، مذهبی و جنسیتی جامعه و حساسیت‌های منطقه و جهان ناممکن است و برای بازیگران قدرت در منطقه و جهان مهم نیست چهره های بدیل چه کسانی اند و چه سابقه ای دارند؟ بلکه گذشته افغانستان نشان داده که قدرت‌های بازیگر از هر کسی می‌توانند مهره بازی بسازند و دگرگونی ایجاد کنند. ۷- با وجودی که این نشست از نظر شروع یک راه جدید و تغییر در وضعیت گنگ و گیج کننده کنونی مهم است اما توقع نتایج مهم از آن نمی‌رفت و نباید توقعات بلندپروازانه از آن داشت. لذا کنفرانس یک‌جانبه بود به خصوص که از چهره‌های نزدیک به طالبان در آن حضور نداشتند. ثانیاً با وجودی که از بسیاری از چهره های شاخص مخالف طالبان در کنفرانس دعوت شده بود اما آنها نماینده فرستادند و این بدان معنی است که نشست مسکو تعیین کننده نیست بلکه شروع یک راه تازه است. ۸- پیام هشداردهنده این نشست به جانب مخالفان طالبان این بود که جریان‌های مخالف طالبان ضعیف‌هایی دارند:

اول؛ هنوز دید مشترکی بین شان در برخورد با طالبان وجود ندارد. آنان بین گزینه‌های مبارزه سیاسی و مبارزه قهرآمیز مرددند و گاهی مطابق جو حاکم بر محافل موضع می‌گیرند. در فقدان دید روشن و واحد مبارزاتی و خلق یک روایت واحد جلب اعتماد مردم و جامعه جهانی دشوار است.

دوم؛ هنوز روی نوع نظام بدیل توافقی و حتی بحث جدی وجود ندارد. از قرار معلوم رهبران و جریان‌های سیاسی جبهه مخالف طالبان به صورت مبنایی در این باره اختلاف نظر دارند و امکان توحید نظرها و ارائه یک بدیل واحد بسیار مشکل است، تا جایی که حتی از طرح موضوع در مباحث شان می‌گریزند و تا زمانی که آن‌ها نتوانند بر سر نظام سیاسی آینده به عنوان بدیل امارت طالبان به نتیجه برسند تلاش‌های شان برای تغییر وضعیت موجود نتیجه نخواهد داد. چون در گذشته این گونه بی‌برنامگی‌ها دست‌آورد جهاد و مقاومت مردم افغانستان را مکرر بر باد داده است.

سوم؛ اکثریت افراد شاخص مخالف طالبان چهره‌های تجربه شده‌ای اند که ضعف‌های جدی در سیاست و مدیریت داشتند. آن‌ها برای چندمین بار است که محصول خون و تلاش و رنج مردم را بر باد داده اند که این برپادی نتیجه بی‌برنامگی، انحصار قدرت و ضعف شخصیتی آنان بوده است. دلیل اینکه مردم نسبت به طالبان قبل از قبل نفرت داشتند هم این بود که طالبان هم تجربه شده بودند. آنها فرشته‌هایی که از آسمان آمده اند نیستند. طالبان در گذشته ظلم کرده بودند، قتل عام کرده بودند، و در حد

فاجعه باری با جان و مال و عزت و ناموس و شرافت و کرامت انسانی مردم بازی کرده بودند، عامل بحران در کشور بودند، آنها با حمایت از القاعده و بن لادن پای لشکر جهان را به کشور کشاندند و بیست سال جنگ، ترور و انفجار و انتحار را بر مردم تحمیل کردند و حالا هم با بازی سیاسی آمریکا به قدرت باز گشته اند و هیچ تغییری هم نکرده اند. همه مردم این مسایل با پوست و گوشت و خون تجربه کرده اند.

حالا برای مردم علیرغم نفرت اکثریت شان از حکومت طالبان پرسش اساسی این است که بدیل طالبان چه کسانی اند و با چه مدل نظامی باید باشد؟ با کدام تغییر رفتاری در اشخاص قبلی که به آنان اعتماد کردند باز به آنان اعتماد کنند؟ نگرانی تکرار گذشته و بازگشت به بدبختی‌های آن از مهم‌ترین دغدغه‌های مردم در شرایط موجود است. به همین خاطر دشوار است که بدبینی‌ها به زودی از بین برود و امید همگانی برای رفتن به جلو خلق شود.

خیلی مهم است که دشواری‌های سیاسی و بحران کنونی بار دیگر بازیگران را به سراغ چهره‌های سیاسی تکراری گذشته کشانده است. بنابراین آنان نیز باید در خود، روش و رفتار و دیدگاه‌های شان تغییر بیاورند. از لاک گذشته بیرون شوند و تعلقات خاطر شان را از گذشته‌های شان قطع کنند که البته کار سختی است ولی ضرورت امروز افغانستان است. حتی در صحبت‌های جوان‌ترین فرد مخالف طالبان در نشست مسکو یعنی آقای احمد مسعود هم من کاملاً نوعی تکیه و تعلق و محصور بودن به جایگاه پدرش و از باب تعارف مرحوم شهید ربانی را دیدم و پس. امکان ندارد در پس الفاظ قشنگ و شعارهای بلند، تعلقات قلبی و عملی محدود خود را پنهان کنیم مثل اینکه احزاب جهادی ما در سرلوحه شعارهای شان ایجاد حکومت اسلامی در جهان و بر افراشتن پرچم توحید در سراسر جهان بود اما در عمل درگیر جنگ‌های کوچک به کوچی با برادران خود شدند.

سخن آخر

نشست مسکو می‌تواند همان‌گونه که هشدار جدی به حاکمان فعلی است، به مخالفان طالبان نیز هشدار باشد مبنی بر این که هرچه سریعتر باید نقطه‌های ضعف شان را پاک کنند و به طالبان پیام بدهد که خود را برای اید حاکم مطلق فرض نکنند. دنیا فقط به نصیحت اکتفاء نمی‌کند. نشست مسکو ابتکار عملی روسیه در نتیجه ناامیدی جهان از طالبان و روی آوردن به سمت مخالفان است، چنانکه اخیراً نشست تهران و نقشه راه گزارشگر ویژه سازمان ملل هم با همه کاستی‌هایش نشان‌دهنده این ناامیدی دارند. مخالفان باید این نقاط را جدی بگیرند و اگر زودتر به بازسازی خویش همت نکنند هم‌چنان شاهد ستم و استبداد بر مردم خویش باید باشند.



اعلامیه

حزب عدالت و آزادی افغانستان

در پیوند به اعلام نقشه راه سازمان ملل متحد

در مورد بحران افغانستان

رو سازمان ملل متحد نباید در برابر رفتار انحصار طلبانه و زورگویانه طالبان کوتاه بیاید و به هیچ صورت اقدامی صورت بگیرد که به شناسایی طالبان منجر شود. حزب عدالت و آزادی افغانستان با در نظر داشت بیش از ۴۵ سال جنگ و خونریزی، شکاف عمیق قومی و بی‌اعتمادی گسترده اجتماعی، بر این باور است که تنها با ایجاد نظام فدرالی متکی بر قانون اساسی و برخاسته از اراده مردم، می‌توان با هزینه کمتر به منازعه و بحران دیرپای افغانستان خاتمه داد و صلح و امنیت پایدار، عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه همه اقوام در تعیین سرنوشت‌شان را تأمین کرد.

حزب عدالت و آزادی افغانستان
۲۸ عقرب ۱۴۰۲

و خواست‌های جریان‌های سیاسی، فعالین مدنی، مبارزین حقوق زنان و اقشار مختلف مردم بر داشت. ارائه نقشه راه از طرف سازمان ملل متحد برای شکستن بن بست کنونی و پیدا نمودن راه حلی که به تغییر وضع موجود، آوردن صلح پایدار و ثبات سیاسی و تأمین حقوق مردم بینجامد، قدمی مثبت در این مسیر می‌باشد.

حزب عدالت و آزادی افغانستان با وجودی که این اقدام سازمان ملل متحد را گامی مثبت می‌داند و از آن استقبال می‌کند، اما باور دارد که برای تأمین حقوق مردم افغانستان بخصوص حقوق زنان، ایجاد صلح پایدار و ثبات سیاسی، راه درازی در پیش است و اقدامات بیشتری از سوی سازمان ملل متحد و جامعه جهانی لازم است. ما مطمئن هستیم که گروه طالبان با توجه به افکار متحجرانه و انحصارگرایانه خود این نقشه راه نمی‌پذیرد، چون نه «حقوق بشر» را قبول دارد و نه به «گفتگوی بین‌الافغانی» باور دارد و نه به «حکومت فراگیر» به معنای واقعی آن تن می‌دهد. از این

نداشتن مشروعیت داخلی و بین‌المللی، صلاحیت و توانایی اداره و مدیریت کشور را ندارد.

سازمان ملل متحد به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی با وجود کاستی‌ها و ضعف‌های آن در مدت دو سال و اندکی در پهنه سیاسی، حقوق بشری و کمک‌های بشر دوستانه، تلاش‌های مفید و مؤثری را برای مردم افغانستان ارائه نموده است که تا حدی سبب کاهش رنج و مصیبت مردم افغانستان گردیده و ما آن را قابل قدر می‌دانیم اما برداشت ما این است که این تلاش‌ها به‌خاطر شناخت ناکافی از واقعیت‌های افغانستان و طالبان و نوع نگاه خوش‌بینانه از طالبان که بیشتر ناشی از وعده‌های میان‌تهپی و تبلیغات طالبان و حامیان خارجی آن‌ها است، مؤثریت لازم را در روند سیاسی قضیه افغانستان نداشته است.

سازمان ملل متحد بعد از گماشتن فریدون سینیرلی اوغلو به‌عنوان هماهنگ‌کننده ویژه، قدم خوبی را در جهت فهم بهتر واقعیت‌های افغانستان و گوش دادن به دیدگاه‌ها

از حاکمیت نامشروع طالبان بیش از دو سال می‌گذرد و طی این مدت اوضاع افغانستان از هر لحاظ به‌مراتب بدتر شده و هنوز هم رو به خرابی و وخامت بیشتر به پیش می‌رود. در این دوران تاریک تسلط طالبان استبداد، ظلم، زورگویی و اختناق رو به افزایش می‌باشد. مردم افغانستان از حقوق انسانی و سیاسی محروم شده‌اند و به طور خاص زنان حتی از حقوق ابتدائی و اساسی خویش نیز محروم گشته‌اند. وضعیت نابسامان اقتصادی، بی‌کاری و فقر به‌صورت جانکاه گلوی مردم بیچاره افغانستان را هر روز بیشتر از پیش می‌فشارد. تشدید و گسترده شدن فعالیت گروه‌های تروریستی اکنون آشکارتر از آن است که کسی بتواند آن را پنهان کند. حملات پی‌درپی تروریستی علیه هزاره‌ها مثال برجسته و دردناک این روند رو به افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان می‌باشد. این وضعیت آشفته و نابسامان نشان می‌دهد که حاکمان افغانستان و نظام سیاسی مورد نظر آن‌ها (امارت) علاوه بر

نگاهی به نقشه راه ملل متحد برای حل بحران افغانستان

ادامه از صفحه ۵

نشریه راه عدالت

راه‌های مشخص از سوی سینیر اوغلو نماینده خاص این سازمان در امور افغانستان دارای نقاط مثبت و منفی است. مهم ترین نقطه مثبت آن این است که به نظر می‌رسد سازمان ملل متحد به طور جدی تر به قضیه افغانستان ورود کرده است و به تدریج در حال شناسایی جایگاه خویش در این قضیه است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که ملل متحد در طی سال‌های اخیر به خصوص در قبال پروسه صلح افغانستان، گفتگوهای طالبان با آمریکا و سرانجام در دو سال حاکمیت طالبان به طور منفعلانه عمل کرد و در واقع عرصه را به قدرت‌های بزرگ و کشورهای ذینفع در افغانستان رها کرده بود. به همین خاطر این نقطه که تمام مراحل باید زیر نظر شورای امنیت ملل متحد به پیش برود و گفتگوهای واقعی بین الافغانی آغاز شود نقاط مثبت این گزارش است.

اما در کنار آن سایه سنگین قدرت‌های بزرگ سیاسی از جمله ایالات متحده و بهادادن بیش از حد به طالبان به بهانه واقعیت موجود از نکات منفی گزارش است که باید علیه این دو نکته حرکت‌های اعتراضی و مدنی در سراسر جهان از سوی مردم افغانستان صورت گیرد.

واکنش منفی طالبان نشانه نقاط مثبت در این گزارش و واکنش‌های منفی چهره‌های سیاسی و ۷۱ نهاد مدنی افغانستان در باره گزارش نشانه‌هایی از نقاط مثبت و منفی در این گزارش هستند.

اما در مجموع نقاط مثبت گزارش بر نقاط منفی آن برتری دارد و اگر ملل متحد واقعا به طور جدی و هدفمند وارد روند سیاسی افغانستان شود با تمام نگرانی‌هایی که وجود دارد، می‌تواند به نقطه مثبت بینجامد و شاید روزنه‌ای از میان معادلات آینده پیدا شود.

نگرانی که برخی از نهادهای مدنی و حقوق بشر پس از نقشه راه ملل متحد مطرح کرده این است که ممکن است این سازمان با چنین طرح‌هایی زمینه شناسایی حکومت طالبان را فراهم کند. به خصوص که در آینده نزدیک یک نشست سرنوشت‌ساز از سوی این سازمان برگزار خواهد شد که موضوع به رسمیت شناختن حکومت طالبان یکی از آجنداهای آن است. برخی از چهره‌های سیاسی حتی از این طرح نوعی سفیدنمایی طالبان یاد کرده اند که نشان از نگرانی‌های عمیق دارد.

در هر صورت ملل متحد اگر بخواهد می‌تواند نقش مثبت و سازنده در قضیه افغانستان بگیرد ولی اگر بخواهد مثل گذشته به صورت منفعل عمل کند و یا مثل برخی از مقامات این سازمان پروژه سفیدنمایی طالبان را به عهده بگیرد، در این صورت هرگز نخواهد توانست راه حلی برای بحران فعلی بیابد.

المللی به افغانستان و دست یابی افغانستان به داری‌های ملی آن کشور در بانک‌های جهانی خواهد بود.

د- میکانیزم‌های حمایت از ادغام مجدد افغانستان به جامعه بین‌المللی

- همکاری‌های مداوم و روشن طرف‌های ذینفع در جهت شناسایی موانع و رفع آن.

- حمایت قوی همه ذینفعان از سازمان ملل متحد در جهت وصول به اهداف این نقشه راه.

- هماهنگی این نقشه راه با سایر پلتفرم‌های ملی و بین‌المللی که برای بازگشت افغانستان به عضویت جامعه بین‌المللی تلاش می‌کنند.

- تمام میکانیزم‌ها باید در راستای ایجاد یک دولت فراگیر و مورد قبول همه مردم افغانستان باشند.

- در تمام مراحل همه طرف‌های ذینفع به خصوص زنان باید حضور داشته باشند.

- در تمام مراحل هیات معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) به عنوان تسهیل‌کننده پروسه باید حضور فعال داشته باشد.

- یک فرمت بزرگ بین‌المللی تحت چتر ملل متحد به وجود آید که از سوی دبیر کل می‌تواند با دعوت از همه طرف‌های ذینفع ایجاد شود.

- سپس از میان این پلتفرم بزرگ بین‌المللی یک پلتفرم کوچک‌تر برای تداوم گفتگوها ایجاد شود.

- سپس یک گروه کوچک‌تر به عنوان گروه تماس بین‌المللی به وجود آید.

- گروه تماس باید حمایت همه‌جانبه همه طرف‌های قضیه را داشته باشد و از سوی ملل متحد و به خصوص شورای امنیت ملل متحد حمایت شود.

نتیجه

- این نقشه راه باید بتواند راه روشنی برای همه طرف‌های ذینفع ایجاد کند و همه بدان ببینند. -از همه کسانی که در تهیه این نقشه راه مشارکت داشته اند سپاسگذاری می‌شود به خصوص زنان افغانستان که به طور الهام بخش و شجاعانه در این پروسه مشارکت داشته اند.

- برای رسیدن به یک افغانستان امن، مرفه و با ثبات همه متحد هستند و همه باید تلاش کنند که افغانستان خانه امن برای همه باشد و همه اقشار مختلف مردم افغانستان خود را در آینده مورد نظر ببینند.

ارزیابی کلی نقشه راه ملل متحد

نقشه راه ملل متحد که در واقع گزارشی با ارائه

- تقویت مرزهای بین‌المللی از طریق میکانیزم‌های شفاف عبور و مرور.

- بازنگری در مفاد قطعنامه شماره ۱۹۸۸ سال ۲۰۱۱، از سرگیری تعاملات دیپلماتیک با افغانستان.

ج- ادغام مجدد افغانستان به جامعه بین‌المللی با نقشه راه

- حاکمان فعلی به تعهدات بین‌المللی پایند بوده و در این راستا با معیارهای پیشنهادی جامعه بین‌المللی هماهنگ باشند. به گفته تدوین‌کنندگان این طرح مقامات فعلی افغانستان درخواست به رسمیت شناسی خود از جامعه بین‌المللی بارها مطرح کرده اند. اما این امر بستگی تام به عمل به تعهدات این گروه در برابر قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی دارد که افغانستان بدان‌ها ملحق شده است و در برابر همه آن‌ها تعهد دارد. موارد مهم در کنوانسیون‌های بین‌المللی بسیار مشخص است و همه کشورهای عضو ملل متحد به آنها ملزم هستند. بر اساس این طرح عمل گروه حاکم به تعهدات و اسناد بین‌المللی که افغانستان بدان‌ها ملحق شده است، یک شرط کلیدی و ضروری در این نقشه راه برای به رسمیت شناخته شدن این گروه است.

- علاوه بر عمل به تعهدات بین‌المللی، باید برای یک پروسه سیاسی بین‌الافغانی که به سوی قانون اساسی و دولت فراگیر منجر شود، گام‌های اساسی برداشته شود. در این زمینه شرکا و طرف‌های ذینفع در قضیه افغانستان و شورای امنیت ملل متحد باید برای گفتگوی معنادار بین الافغانی و ایجاد حکومت فراگیر و تدوین یک قانون اساسی مورد توافق همه مردم افغانستان دست به کار شوند. این امر مستلزم ایجاد میکانیزم‌هایی در داخل افغانستان و مبتنی بر پلتفرم‌هایی چون جرگه‌های سنتی در افغانستان و هم‌چنین نشست‌های بین‌الافغانی در خارج از افغانستان و با مشارکت همه گروه‌های افغانستان و کشورهای منطقه و جهان است. این امر در نهایت باید منجر به تدوین قانون اساسی مورد توافق همه و یک دولت فراگیر شود. کار به گونه‌ای باید پیش رود که در نهایت پس از ۴۵ سال جنگ آشتی ملی در افغانستان به وجود آید و همه مردم و اقشار خود را در دولت جدید ببینند.

- با توجه به دو مورد فوق یعنی عمل دولت افغانستان به تعهدات بین‌المللی و ایجاد گفتگوهای منظم بین‌المللی به سوی عادی سازی روابط جامعه بین‌المللی با دولت افغانستان گام برداشته شود. ادغام افغانستان به جامعه بین‌المللی شامل دست یابی افغانستان به نمایندگی‌های سیاسی و دیپلماتیک این کشور به خصوص کرسی آن در ملل متحد، تعامل مثبت با جهان، تداوم کمک‌های بین

بخش سوم: توصیه‌ها برای تعامل مثبت افغانستان با جهان یا نقشه راه

در طرح از اجماع و هم‌نظری کامل در زمینه وجود یک بن بست سیاسی در افغانستان اشاره شده است که سبب بحران فعلی و عواقب ناگوار برای مردم افغانستان شده است. از این رو از نگاه ملل متحد باید برای رفع بحران فعلی همه طرف‌های ذینفع در قضیه افغانستان نیازمند افزایش تعامل با همدیگر در مورد افغانستان به صورت منسجم، هماهنگ، ساختارمند و بادرک روشن از مطالبات همدیگر هستند.

از نگاه ملل متحد حلقه مفقوده در وضعیت فعلی و فقدان تعامل معنادار میان همه طرف‌ها، فقدان گفتگوی ملی و بین‌الافغانی است. بر اساس توصیه ملل متحد پرداختن به این شکاف می‌تواند به سوی آشتی ملی و ایجاد مشروعیت داخلی، حاکمیت قانون و تدوین قانون اساسی کمک کند و سبب پذیرش افغانستان به عنوان یک عضو تمام عیار در جامعه بین‌المللی گردد. برای وصول به چنین هدفی چند توصیه مهم به عنوان «نقشه راه» اصلی در این سند ارائه شده است:

الف- ایجاد اعتماد از طریق رسیدگی به نیازهای فوری مردم افغانستان

- در این باره در ابتدا باید کمک‌های بشردوستانه در موارد کلیدی چون بحران غذایی، معیشت و بهداشت برای مردم افغانستان صورت گیرد و جامعه بین‌المللی در این زمینه هماهنگ عمل کند.

- میکانیزم دقیق بین‌المللی برای نحوه توزیع این کمک‌ها به وجود آید.

- میکانیزمی برای وادار کردن حاکمان فعلی به حرمت نهادن به حقوق بشر و آزادی‌های اولیه برای همه مردم افغانستان به وجود آید.

- میکانیزم‌های اعتمادسازی میان افغانستان و جامعه بین‌المللی به وجود آید.

ب- ادامه همکاری‌های منطقه‌ای در مورد مسایل امنیتی و سیاسی

- کشورهای منطقه و جهان نگران تهدیدهای امنیتی از سوی افغانستان هستند که این نگرانی‌ها شامل استفاده از خاک افغانستان برای حمله به یکی از کشورهای ذینفع، اقدامات تروریستی از افغانستان علیه منافع آن‌ها، قاچاق مواد مخدر از افغانستان به کشورهای شان می‌شود.

- حمایت از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در مقابله با تهدیدها.

- همکاری بین‌المللی در مقابله با کشت و قاچاق مواد مخدر.

موش و گربه بازی پاکستان باطالبان

(نگاهی به مناسبات جدید میان پاکستان و طالبان)

ﷲ محمد هدایت

۱- مقدمه

تمام کسانی که به دو طرف مرز رفت و آمد دارند باید با پاسپورت و ویزای معتبر این کار را انجام دهند و هیچ کس حق ندارد بدون پاسپورت و ویزا به دو طرف مرز رفت و آمد کنند.

پیش از این ساکنان دو طرف می‌توانستند بدون پاسپورت و ویزا و با داشتن تذکره میان دو کشور رفت و آمد کنند و به کارهای روزمره بپردازند. چون در این مرز وضعیت تا کنون به گونه ای بوده است که تعدادی از ساکنان دو طرف مرز، محل کار و شغل شان در طرف دیگر بوده است و آنان به طور آزادانه هر روز و شب می‌توانستند جهت کارهای روزمره عبور و مرور داشته باشند. اما بر اساس تصمیم جدید دیگر هیچ کس حق ندارد بدون اسناد و رعایت قواعد مرزی و بین المللی از این مرز عبور کند .

در پی این تصمیم هزاران نفر تا کنون در این مرز تجمع کرده اند و خواستار اجرای رژیم حقوقی سابق هستند و می‌گویند با این تصمیم زندگی و کار و بار شان به حالت تعلیق درآمده است. اما مقامات پاکستانی تا کنون به این تجمعات و انتقاده‌ها توجه نکرده اند و بر اجرای تصمیم جدید این کشور اصرار دارند.

۳- اخراج اجباری مهاجران

پس از روی کار آمدن دولت موقت پاکستان و به خصوص رسیدن انورالحق کاکر به نخست وزیری موقت این کشور، فشار بر مهاجران افزایش یافته و این کشور یک باره تصمیم گرفته است تا بیش از یک میلیون و هفتصد هزار مهاجر که ادعا می شود بدون اسناد قانونی در این کشور زندگی می کنند، با زور و به گونه اجباری اخراج شوند. در پی این تصمیم تا کنون و در دو هفته اول این طرح بیش از ۳۵۰هزار پناهجوی افغانستانی از پاکستان به طور اجباری اخراج شدند و به افغانستان باز گشتند.

میکانیزم اجرایی اخراج اجباری به طور بی‌سابقه‌ای خشونت آمیز و همراه با توهین و تحقیر و وضع محدودیت‌های جدید حتی برای خارج شدن از پاکستان بوده است. مثلا پلیس پاکستان شبانه به خانه‌های مهاجران یورش برده و اسناد اقامتی آنان را مورد بررسی قرار می‌دهند و در بسیاری از موارد حتی در همان لحظه اقدام به اخراج آنان از خانه‌های شان می‌کنند. بدون این که زمان کمی برای برنامه ریزی و فراهم کردن مقدمات بازگشت به مهاجران داده شود. در بسیاری از موارد حتی خانه‌های مهاجران تخریب گردیده و با خاک یکسان شده است تا حتی نشانی از زندگی آنان بر جای نماند. یکی از محدودیت‌های بازگشت برای مهاجران این است که هر نفر بیش از صد دالر آمریکایی پول نقد نباید همراه خود داشته باشد. گزارش‌ها از بدرفتاری و اخاذی ماموران پاکستانی از مهاجران به دفعات در رسانه‌ها منتشر شده است. هم‌چنین گزارش‌های متعددی وجود دارد که در این برنامه بسیاری از کسانی که سندهای اقامتی معتبر دارند نیز اخراج شده اند. حتی یکی از مسولان ارشد دولت پاکستان در ایالت سیستان و بلوچستان این کشور گفته است که تصمیم گرفته شده است تا تمام مهاجران افغان حتی کسانی که سند اقامتی معتبر دارند از پاکستان اخراج شوند .

این همه توهین و تحقیر مهاجران در پاکستان پیشینه نداشته و نشان از یک برنامه ریزی بزرگ در این زمینه دارد. دولت پاکستان در تصمیمی که اخیرا گرفته است و در نحوه اجرایی این تصمیم چیزی از نقض حقوق بشر و عدم

۵- قفلک طالبان با گروه موهوم داعش

واقعیت این است که داعش به آن معنی و شکلی که در عراق و شام وجود داشت در افغانستان وجود ندارد. در گذشته نیز گروهی موسوم به داعش خراسان بیشتر یک بازی استخباراتی بود تا یک نیروی مسلح و واقعی که بر مبنای پالیسی اصلی این گروه فعالیت داشته باشد. در گذشته نیز بخش‌هایی از گروه طالبان با همان عنوان گاهی ظاهر می‌شدند و حملات تروریستی را انجام می‌دادند و گاهی هم برخی از اعمال گروه طالبان را به عهده می‌گرفتند.

اکنون که بیش از دو سال است طالبان مقدرات امور را به دست گرفته اند باید گروهی باشد که ماموریت سابق این گروه تروریستی را انجام دهد. از میان نزدیک به ۲۲ گروه تروریستی که در افغانستان فعالیت دارند، هیچ گروهی به اندازه داعش نمی‌تواند طالبان را قفلک دهد وضعیت شان را بهم بریزد. از همین رو گاهی حملات انتحاری با همان شیوه طالبان صورت می‌گیرد که گروهی موهوم به نام داعش خراسان آن را به عهده می‌گیرد.

در این که واقعا ارتباط داعش با آی اس آی چقدر واقعیت دارد معلوم نیست. تا کنون ادعاهای زیادی مطرح شده است که دولت پاکستان اکنون توسط داعش با گروه طالبان همان معامله‌ای را می‌کند که قبلا با این گروه با دولت پیشین افغانستان کرده است. برخی از مقامات

همه ما کم و بیش با داستان موش و گربه آشنا هستیم. در این داستان پندآموز که تقریبا در همه فرهنگ‌ها و زبان‌ها با تفاوت‌های اندکی وجود دارد، موش و گربه گاهی با هم دوست و گاهی با هم دشمن هستند و در این فرایند حرکت‌های طنزگونه زیادی اتفاق می‌افتد. در این روزها شاهد تکرار ماجراهای تام و جری میان طالبان و پاکستان هستیم. پاکستان که خود خالق طالبان و حامی تمام قد این گروه تروریستی در طول سال‌های گذشته بوده است و تا سر حد حاکم کردن این گروه به افغانستان و سوار کردن آن بر گرده مردم مظلوم افغانستان پیش رفته است، حالا احساس می‌کند که این گروه تبدیل به موش زبلی شده است که ممکن است از دست آن کشور در برود. با کنار گذاشتن اتفاقاتی که اخیرا میان پاکستان و گروه طالبان افتاده است به این نتیجه می‌رسیم که این دو در حال یک بازی طنزآمیز هستند که در نهایت به تحول بزرگی منتهی نمی‌شود و تنها چیزی که تداوم می‌یابد بازی است که از ابتدا در نظر گرفته شده و به صورت افتضاح‌آمیز شروع شده بود.

فشارهای پاکستان بر طالبان

۱- ادعای عدم مشروعیت طالبان

انورالحق کاکر نخست وزیر موقت پاکستان روز چهارشنبه ۲۵ عقرب ۱۴۰۲ در مجمعی با حضور کارشناسان بین‌المللی و پاکستانی موسوم به «گفتگوی مارگلا ۲۰۲۳» در انستیتوت تحقیقات سیاست‌گذاری در اسلام آباد در پاسخ به پرسشی در باره مشکلات پیش آمده میان این کشور و گروه طالبان، گفت: «مشکلات بخش غربی پاکستان با افغانستان زمانی کاهش می‌یابد که کابل یک حکومت مشروع داشته باشد».

او قبلا در ماه سپتامبر و زمانی که به نخست وزیری موقت پاکستان دست یافت نیز اظهارات مشابه داشت و در یک گفتگوی تلویزیونی با شبکه «آج» گفته بود که حکومت طالبان اساس قانونی ندارد و غیر مشروع است. علاوه بر کاکر، نماینده خاص پاکستان در امور افغانستان آقای آصف درانی نیز به تازگی گفته است که میان همسایگان افغانستان و از جمله پاکستان و روسیه تفاهمی وجود دارد که به طور یک‌جانبه حکومت طالبان به رسمیت شناخته نشود.

حالا پرسش این است که مگر زمانی که گروه طالبان تمام حملات انتحاری خود را در پاکستان طراحی و در افغانستان می‌کرد و نیروی نظامی خود را علیه نیروهای امنیتی افغانستان از پاکستان تجهیز و به افغانستان اعزام می‌کرد، مشروعیت داشت؟ حمایت‌های بی‌دریغ و همه‌جانبه پاکستان از طالبان به عنوان یک گروه تروریستی در طول سال‌های گذشته چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد.

۲- وضع رژیم حقوقی بر مرز دیورند

علاوه بر فشارهای گوناگون، پاکستان اکنون انگشت روی درد اصلی گذاشته است و مرزهای این کشور با افغانستان را بر روی رفت و آمد آزادانه ساکنان دو طرف مرز که سال‌ها بدون پاسپورت و اسناد مورد ضرورت سفرهای بین المللی انجام می‌گرفت، بسته است. دولت ایالتی سیستان و بلوچستان پاکستان پس از تصمیم بر اخراج مهاجران افغانستانی از این کشور، تصمیم گرفته است تا رژیم حقوقی جدیدی را بر گذرگاه چمن مرز میان افغانستان و پاکستان با اجرا بگذارد. بر اساس این تصمیم

طالبان تا کنون ادعاهای زیادی را مطرح کرده اند مبنی بر این که گویا دولت پاکستان سازنده اصلی گروهی به نام داعش در افغانستان است.

شبکه انترنتی «المرصاد» که توسط استخبارات طالبان برای مقابله با داعش به راه افتاده است به تازگی ادعا کرده است که گروه داعش خراسان پروژه‌ای است که توسط پاکستان هدایت می‌شود. این شبکه در گزارشی تحت عنوان «پاکستان مردم خود را به دست داعش می‌کشد» ادعا کرده است که دولت پاکستان توسط این گروه تروریستی مردم خود را به کام مرگ می‌فرستد. اگرچه سیاست طالبان تا کنون در این راستا بوده است که داعش را کار دولت‌های غربی و کفار به خصوص ایالات متحده تحلیل کند ولی اکنون به طور واضح و مستقیم دولت پاکستان را نیز در این پروژه شریک می‌داند و رشد حملات انتحاری در پاکستان را کار داعش و نتیجه ضعف دولت این کشور می‌داند.

در هر صورت ارتباط دولت پاکستان با داعش خراسان چه واقعیت داشته باشد و یا نداشته باشد، از نگاه طالبان به عنوان حاکمان فعلی افغانستان، این پدیده علیه منافع این گروه جریان دارد و تقویت می‌شود و یکی از ابزارهای فشار از سوی بادار اصلی این گروه بر آن تلقی می‌شود.

۶- وضع قواعد سخت مالی و تجاری بر افغانستانی‌های مقیم پاکستان

در ماه اکتبر سال جاری میلادی درگیری میان نیروهای طالبان و نظامیان پاکستان بر سر اعمار یک مرکز دیدبانی در مرز تورخم از سوی طالبان سبب شد که نزدیک به بیست روز این مرز بر روی کامیون‌های حامل کالاهای تجاری مسدود بماند. در طول سه هفته هزاران وسیله نقلیه در دو طرف مرز که حامل کالاهای تجاری تاجران افغانستانی بودند منتظر ماندند و اکثر کالاهای فاسدشدنی از بین رفتند و در این میان تاجران افغانستانی زبان‌های بزرگی دیدند.

از سوی دیگر دولت پاکستان قواعد و قوانین جدیدی در باره فعالیت‌های تجاری افغانستانی‌ها وضع کرده است که سبب خسارت تاجران شده است. هم‌چنین در روند اخراج اجباری دولت پاکستان طرحی را به اجرا گذاشته است که هیچ مهاجری در بازگشت به افغانستان حق داشتن بیش از صد دالر را ندارد.

پاکستان پس از اینکه به تدریج در دو سال اخیر از گروه طالبان فاصله گرفته است تا کنون محدودیت‌های زیادی را بر تاجران و مهاجران افغانستانی مقیم این کشور از نظر مالی و اقتصادی وضع کرده است. همین امر سبب شده است که میزان تجارت میان دو کشور به شدت کاهش یابد و طالبان به دنبال راه‌های جایگزین افتاده است. سفر اخیر ملا برادر به ایران در روزهای گذشته و بازدید از بندر چابهار و هم‌چنین افزایش تجارت میان افغانستان و کشورهای آسیای میانه شواهد روشنی از مشکلات تجاری میان افغانستان و پاکستان است.

سخن آخر

به نظر می‌رسد که مناسبات میان طالبان و حامی اصلی آن یعنی پاکستان به تدریج در حال سرد شدن است. برخلاف روزهای نخست برآمدن دوباره این گروه که مقامات پاکستانی یکی پس از دیگر سفری به کابل داشتند و حامل دستورات آمرانه به این گروه بودند، اکنون احساس می‌کند که این موجود دست‌آموز بازی گوشی در می‌آورد. برخی از تحلیل‌گران به کلی منکر سردی رابطه طالبان و پاکستان هستند و تحولات اخیر میان دو طرف را آگاهانه و از پیش طراحی شده می‌دانند. مناسبات گذشته میان دو طرف و استراتژی‌های مربوط به سیاست پاکستان و ماهیت طالبان، چنین گمانه‌ای را تقویت می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که تحولات اخیر چندان دور از واقعیت نیست و ماه عسل طالبان با برخی از حامیان منطقه‌ای آن کم کم به سر می‌رسد. به خصوص مناسبات این گروه با پاکستان و ایران روزی به تیرگی واقعی خواهد گرایید و رابطه آن‌ها هرگز دوامدار نخواهد بود. زیرا میان افغانستان و این دو همسایه آن فاکتورهای زیادی وجود دارد که به طور سیستماتیک بر مناسبات دو کشور تاثیر می‌گذارند و گروه طالبان به عنوان حاکم برحال افغانستان هرگز مستثنا از این تاثیرات نیست.

در مجموع میان پاکستان و طالبان همان مناسبات موش و گربه حاکم است. اکنون و پس از این نه چنان دوستی میان آنان حاکم خواهد بود و نه پاکستان اجازه می‌دهد که چنان سردی به وجود آید که در مناسبات با نظام‌های گذشته افغانستان داشته است. از این رو پاکستان در عین حالی که از طالبان به عنوان یک نیروی انارشییستی استفاده خواهد کرد تا دولت مقتدری در افغانستان شکل نگیرد، از سوی سوی دیگر این گروه را تحت فشارهای مختلفی قرار خواهد داد تا به برخی خواسته‌های از پیش تعیین شده برسد.

چرا ارزش واحد پول افغانی در برابر اسعار خارجی افزایش یافته است؟

محمد ارزگانی

یا معادل آن ۲۰۰ دالر در ماه از حساب‌های بانکی خود را داشتند که در این اواخر این محدودیت ۳۰ هزار افغانی یا ۴۰۰ دالر تعیین شده است و شرکت‌های بازرگانی تنها حق برداشت دو و نیم میلیون افغانی یا ۲۵ هزار دالر را در ماه داشته و دارند. این محدودیت باعث شده است که بازرگانان نتوانند به سرمایه نقدی خود در بانک‌ها دسترسی داشته باشند و واردات و تقاضای کالا در بازار کاهش یابند. هر چند همین اعمال محدودیت باعث ایجاد فساد نیز در سیستم بانکی شده است زیرا با برداشت ۲۵ هزار دالر در ماه یک تاجر نمی‌تواند زمینه تجارت موثر را فراهم کند و از این رو تاجران که برداشت پول بیشتر نیاز دارند که طبعاً چنین است، مجبورند برای تأمین پول مورد نیاز تجارت خود به مسئولان بانک‌ها یا مامور طالب رشوه یا به قول کابلی‌ها شیرینی بدهند تا مشکل برداشت از حساب بانکی را به طور موقت رفع نمایند.

دلایلی دیگر از قبیل کاهش معامله با پول کشورهای همسایه از قبیل تومان و کلدلر پاکستانی، کاهش یا عدم خرید ماشین آلات تولیدی و سرمایه‌گذاری و اعمال محدودیت نسبت به مسافرت مردم به خارج از کشور به دلیل توزیع محدود پاسپورت آن هم از طریق نوبت دهی طولانی مدت از یک تا یک و نیم سال زمان، که همین امر نیز باعث فساد گسترده در بخش گرفتن پاسپورت شده و گاهی قیمت دلالی و کمیشنکاری پاسپورت که در حدود ۸۰ دالر ارزش واقعی آن است تا ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ دالر در بازار غیر رسمی افزایش یابد.

جالب اینجاست که علی‌رغم کاهش اسعار خارجی از جمله دالر در مقابل افغانی در این اواخر از هر یک دالر ۸۷ افغانی به ۷۶ افغانی قیمت اجناس مصرفی مردم هیچ تغییری نکرده است و مردم همان قیمت دالر ۷۸ و ۹۰ افغانی چند ماه قبل را پرداخت می‌کنند.

با توجه به توضیحاتی که داده شد، افزایش ارزش واحد پول افغانی در برابر اسعار خارجی نتیجه و برآیند برنامه اقتصادی حکومت طالبان نیست زیرا اصولاً آنان فاقد هر نوع برنامه اقتصادی است و دلایل این ثبات قیمت را می‌توان در عوامل فوق که به صورت مختصر توضیح داده شد، ملاحظه کرد و دریافت. این دلایل چهارگانه از قبیل تزیق اسعار خارجی هفته‌وار از سوی آمریکا به صورت دالر فزیک، عدم نشر و چاپ پول افغانی از طریق بانک مرکزی افغانستان و خلق پول توسط بانک‌های تجاری، گسترش فقر و نیازمندی و کاهش قدرت خرید مردم و اعمال محدودیت در برداشت مردم و تاجران از پول موجود خود نزد حساب‌های بانکی و ممنوعیت معامله با اسعار خارجی از جمله دالر آمریکایی، تومان ایرانی و کلدلر پاکستانی باعث شده‌اند که ارزش افغانی نسبتاً با ثبات بوده هر چند این ثبات به نفع توده مردم نبوده و نیستند. بنابراین افزایش ارزش افغانی در مقابل اسعار خارجی را نمی‌تواند نتیجه موفقیت حکومت طالبان در این بخش دانست بلکه عمده ترین دلیل یا دلایل همان موارد اند که در بالا ذکر شد.

گذاران در دوره طالبان بنا به دلایلی از افغانستان خارج شده و به کشورهای همسایه و یا دور رفته‌اند و طبعاً سرمایه آنان نیز انتقال یافته و در آن کشورها جذب سرمایه‌گذاری شده است. چنانکه بر اساس اعلام مقامات جمهوری اسلامی ایران بیش از دو میلیارد دالر از سرمایه گذاران خارجی عمدتاً افغانستانی در این کشور سرمایه‌گذاری شده است. تعطیلی هر بنگاه تولیدی و خروج سرمایه از کشور یعنی بیکار شدن شماری از مردم و فقیر شدن خانواده‌ها.

دوم. پس از تسلط طالبان بر افغانستان بیش از ۷۰۰ هزار کارمند دولتی و امنیتی از کار بیکار شده‌اند و بیش از ۵۰ فرمان در قسمت محرومیت زنان از جمله در بخش کارمندی دولتی، سکوت خصوصی، انجوها و نهادهای بین‌المللی و حتی کارهای شخصی از قبیل آرایشگاه‌های زنانه صادر شده است و تمام این موارد باعث افزایش بیکاری و گسترش فقر در جامعه شده و طبعاً روی تقاضای کل اسعار خارجی تأثیر منفی گذاشته و باعث افزایش ارزش افغانی شده است.

سوم. اتخاذ سیاست انقباض مالی طالبان مثل افزایش مالیات بر کسب و کار و حتی فعالیت‌های کشاورزی باعث شده است که بخشی از نقدیگی از جامعه تحت عنوان مالیات به جیب طالبان بریزد. طالبان از طریق افزایش بی رویه ۱۰۰ و گاه تا ۱۲۰۰ درصدیک تا ۱۲ برابر) افزایش مالیات بر متشبهین اقتصادی و کسب و کار مردم وضع نموده و از این طریق کسری بودجه خود را جبران نموده اما فقر و نیازمندی را در جامعه به شدت افزایش داده است. جالب اینجاست که حکومت موقت طالبان هم مالیات متعارف را از مردم می‌گیرد و هم مالیات شرعی تحت عنوان عشر و زکات را می‌گیرند و اعمال چنین سیاستی ممکن است درآمد طالبان را افزایش داده باشد اما مردم را به شدت فقیر کرده است. چنانکه درصد فقر را در طی دو سال از ۴۷ فیصد به ۹۷ فیصد افزایش داده است! افزایش و گسترش فقر در جامعه باعث شده است که تقاضای مؤثر برای خرید اسعار خارجی حداقل از سوی مردم مستقیم اثر گذاشته و کاهش یابد و از سوی دیگر تقاضای برای خرید اجناس وارداتی کاهش یابد که این تأثیر غیر مستقیم فقر بر تقاضای دالر تلقی می‌شود زیرا وقتی تقاضای خرید اجناس خارجی کاهش یابد طبعاً تاجران هم رغبت به واردات بیشتر نخواهد داشت و کاهش واردات یعنی اینکه میزان تقاضای خرید اسعار خارجی از سوی تاجران نیز کاهش یافته است.

۴. اعمال محدودیت در برداشت پول از حساب‌های بانکی

در طی دو سال و چندماه حاکمیت طالبان کسانی که در بانک‌های افغانستان حساب بانکی و موجودی داشتند، نمی‌توانستند و نمی‌توانند از حساب خود به اندازه نیاز و خواست خود پول برداشت و جایجا کنند. اشخاص حقیقی در اوایل سلطه طالبان تنها حق برداشت ۱۵ هزار افغانی

کمتر از میزان تقاضای آن باشد، طبعاً قیمت/نرخ برابری آن افزایش پیدا می‌کند و زمانی که عرضه اسعار خارجی زیاد باشد یا تقاضای گروه‌های فوق به هر دلیلی کاهش یافته باشد، ارزش و برابری اسعار خارجی در مقابل پول ملی کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه در طی دو سال و چند ماه حکومت طالبان، آمریکا و شرکایش مرتب در هفته بین ۴۰ تا ۶۰ میلیون دالر پول نقد به کابل می‌فرستند و این مقدار پول مستقیم و غیر مستقیم به بازار پولی آن کشور عرضه می‌شود و این افزایش عرضه با فرض ثبات تقاضا باعث کاهش ارزش اسعار خارجی در مقابل افغانی شده است. علاوه بر آن به دلیل افزایش میزان فقر تقاضا برای خرید اسعار خارجی کاهش یافته است.

۲. عدم نشر و خلق پول

دومین دلیل ثبات ارزش افغانی در برابر اسعار خارجی نشر پول افغانی می‌باشد. از زمان سقوط جمهورییت تا حال طالبان موفق به چاپ و نشر بانکنوت‌های افغانی نشده است بلکه حتی همان صد و چند میلیارد افغانی که در زمان نظام جمهورییت در کشور طرف قرارداد در اروپا چاپ شده بود، تا هنوز به دست طالبان نرسیده است. خلق پول در شرایط فعلی توسط بانک‌های افغانستان تقریباً صفر است زیرا خلق پول از طریق اعطای قرضه به مردم که همراه با درصدی سود که مشخص است داده می‌شود و سپس وارد بانک می‌شود. علاوه بر آن مردم به دلایلی که پیش خود دارند، پول خود را نزد بانک‌ها نگه نمی‌دارند. در بهترین حالت بانکداری، در زمان جمهورییت تنها ۱۱ فیصد مردم مشتری بانک‌ها بودند و فعلاً این درصد نیز به شدت کاهش یافته است چون مردم به دلایلی به سیستم بانکی اعتماد ندارد و حتی کسانی که از قبل مشتری بانک‌ها بودند، پس از سقوط نظام جمهورییت محدودیتی شدیدی بر داشت پول از حساب‌های شخصی و شرکتی به وجود آمد که تا هنوز نیز ادامه دارد. علاوه بر موارد بالا، مردم به دلیل گسترش فقر و ناداری و کاهش شدید درآمدی، پولی ندارند که در بانک‌ها بگذارند و بانک‌ها با آن‌ها پول آفرینی کنند علاوه بر موارد فوق، هر از گاهی به دلیل فرسودگی بخشی از پول موجود در جریان از مدار اعتبار خارج شده و محو می‌گردد اما پول جدیدی جایگزین آن نمی‌شود.

۳. گسترش فقر و کاهش قدرت خرید مردم

یکی از دلایل ثبات ارزش افغانی در برابر اسعار خارجی نبود توانایی مردم در قسمت خرید اجناس وارداتی است. میزان فقر در دوره دو ساله و چند ماه حاکمیت طالبان به شدت افزایش پیدا کرده است. چنانکه بر بنیاد گزارش نهادهای بین‌المللی میزان فقر از ۴۷ درصد در زمان جمهورییت به ۹۷ درصد در دوره طالبان رسیده است. این یعنی اینکه به همان اندازه از قدرت خرید مردم کاسته شده و تقاضا برای دالر کاهش یافته است. به چند دلیل فقر در این دوره افزایش سرسام آورد داشته است: نخست. بخش عمده‌ای از تولید کنندگان و سرمایه

تعیین ارزش پول یک کشور تابع چند عنصر می‌باشد که در این نوشته بدان اشاره خواهد شد. در ماه‌های نخست سلطه طالبان بر افغانستان ارزش برابری واحد پول افغانی در برابر اسعار خارجی کاهش ارزش بیش از ۳۰ درصدی تا ۵۰ درصدی را تجربه کرد. مثلاً هر دالر آمریکایی که در روزهای پایانی نظام جمهورییت در حدود ۷۸ افغانی بود در ابتدای حاکمیت دوباره طالبان به ۱۳۰ افغانی افزایش یافت. البته این کاهش ارزش ۵۰ درصدی پول افغانی در مقابل اسعار خارجی در آن شرایط که بی‌ثباتی سیاسی و آینده مبهم پیش روی مردم افغانستان قرار گرفته بود، دور از انتظار نبود و به موازات کاهش ارزش افغانی، قیمت کالاهای مصرفی و مورد نیاز مردم به صورت دوامدار و لجام گسیخته افزایش یافته بود. مثلاً یک بوجی آرد قراقی در شهر کابل در همان زمان از ۱۶۰۰ افغانی به حدود ۲۵۰۰ افغانی افزایش یافته بود. اما در ماه‌های اخیر ارزش پول افغانی در مقابل اسعار خارجی به تدریج افزایش یافته است که سخنگویان گروه طالبان آن را نشانه موفقیت آنان در سکوت اقتصاد می‌دانند. حال پرسش اصلی که مطرح است این که آیا واقعاً افزایش برابری ارزش افغانی در مقابل اسعار خارجی نتیجه و برآیند برنامه‌های اقتصادی آنان می‌باشد؟ آیا این کاهش ارزش اسعار خارجی در مقابل پول افغانی باعث کاهش تورم در سطح ملی نیز شده است؟ آیا این افزایش قیمت افغانی موجب افزایش رفاه عمومی و قدرت خرید مردم نیز شده است؟

این‌ها پرسش‌هایی جدی و جدیدی است که می‌بایست به آن پاسخ داده شود. در یک اقتصاد نورمال نخستین عنصر تعیین کننده ارزش میزان تولید ناخالص داخلی/ خارجی (GDP/ GNP) است. هرچه اقتصاد یک کشور بزرگتر باشد و رشد متوازن داشته باشد، عناصر اقتصادی از قبیل نرخ تورم، ارزش پول ملی، نرخ بیکاری و رفاه اجتماعی معمولاً بیشتر است.

برای اینکه به درستی این موارد تحلیل شود، باید دلیل یا دلایل افزایش ارزش افغانی در مقابل اسعار خارجی مورد بررسی قرار گیرد. البته بنده معتقدم که همه عواملی که در ادامه مطرح خواهد شد، به گونه‌ای در این موضوع نقش دارند اما اثرگذاری شان ممکن است شدت و ضعف داشته باشد.

۱. تزیق اسعار خارجی

یکی از دلایل ثبات ارزش افغانی در مقابل اسعار خارجی تزیق مکرر و دوامدار اسعار خارجی بخصوص دالر آمریکایی بر اقتصاد افغانستان است. عمدتاً تقاضا برای یک ارز خارجی توسط چند دسته صورت می‌گیرد: الف) توسط تاجران برای محصول واردتی از کشورهای بیرونی، ب) مسافران که به خارج می‌روند و نیاز دارند که همراه خود اسعار بین‌المللی و جهان شمول ببرند، ج) دانشجویان و مریضان که برای تحصیل یا تداوی به خارج از کشور می‌روند. د) بخشی از مردم با هدف سفته بازی و پس‌نداز با اسعار خارجی. وقتی میزان عرضه اسعار خارجی



مهاجرت دایمی هزاره‌ها؛ عوامل و پیامدها

عبدالقیوم آیتی



سال ۲۰۱۵م بیش از ۵ هزار.

این آمار از توزیع و پراکندگی جمعیت هزاره‌های مهاجر در سراسر جهان تا سال ۲۰۱۶م است؛ اما بیش‌ترین مهاجرت هزاره‌ها در سال ۲۰۲۱م به بعد انجام شده است. پس از سقوط نظام جمهوری اسلامی افغانستان، مهاجرت هزاره‌ها به سمت کشورهای همجوار، اروپا و آمریکا افزایش یافته است.

پیامدهای مهاجرت

پدیده مهاجرت موجب تغییر و تنوع در بخشی از سبک زندگی مردم هزاره شده است؛ زیرا آنها در جوامع مختلف با فرهنگ‌های گوناگون زندگی کرده و در فرایند وفق دادن خود با فرهنگ جامعه میزبان، برخی از آداب و رسوم، نحوه پوشش، رژیم غذایی، مهمان‌داری و آیین ازدواج آنها دست‌خوش تغییر شده است. همچنین مهاجرت موجب افزایش سطح سواد و آگاهی این مردم شده است. برای مثال، در دوره جمهورییت، بسیاری از تحصیل‌کردگان مهاجر هزاره، در عرصه‌های سیاسی، آموزشی، هنری و فرهنگی، وارد ساختار سیاسی افغانستان شدند و به‌عنوان کادر متخصص در مؤسسات آموزش عالی افغانستان نقش ایفا کردند. زنان مهاجر نیز در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و هنری وارد کار شدند. اما در دوره کنونی از حق تحصیل و کار محروم شدند.

ولایت غزنی، غور و بامیان نیز حق انتخاب نداشتند و به ترک سرزمین خود مجبور و مهاجر شده‌اند.

د) مهاجرت اختیاری

مهاجرت خودخواسته داخلی که در یک صدسال گذشته اتفاق افتاده است و مردم به‌شکل اختیاری به‌دلایل گوناگون به شهرهای دیگر مهاجرت کردند که حتی مناطق مرکزی به‌عنوان جغرافیایی هزاره‌ها به خطر افتاده و خالی از سکنه شده است.

پراکندگی جمعیت هزاره‌های مهاجر

هزاره‌ها به‌دلیل وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناپایدار افغانستان و احساس ناامنی به قاره‌ها و کشورهای مختلف جهان، مهاجرت کرده و پراکندگی آن به شکل زیر است:

کویت به پاکستان بیش از یک میلیون هزاره؛ ایران تا سال ۲۰۱۴م بیش از یک میلیون؛ آلمان تا سال ۲۰۱۵م حدود ۴۰ هزار؛ ترکیه تا سال ۲۰۱۶م، حدود ۴۶ هزار؛ اتریش تا سال ۲۰۱۵م، حدود ۲۲ هزار؛ استرالیا تا سال ۲۰۱۶م حدود ۲۲ هزار (آنها سازمانی به‌نام «شورای هزاره‌های استرالیا» ایجاد کرده‌اند؛ سوئد حدود ۵۰ هزار؛ سوریه تا سال ۲۰۱۵م حدود ۱۴ هزار؛ بریتانیا تا سال ۲۰۱۵م حدود ۱۲ هزار؛ ایالات‌متحده آمریکا حدود ۱۰ هزار؛ هلند حدود ۹ هزار؛ کانادا بیش از ۴ هزار؛ دانمارک تا

از بدو تأسیس این کشور برای رسیدن به اهداف خود، بسیاری از آگاهان دینی و پیروان یک مذهب را نابود و حذف می‌کردند. همچنین برخی از حاکمان، مبارزه شدیدی را با دین و آموزه‌های مذهبی آنها، آغاز کردند و نمادهای کمونیستی را جایگزین نمادهای اسلامی کردند. در چنین جامعه‌ای فرصت زندگی و دین‌داری از مردم سلب شده بود و نجات‌یافتگان از کشتارهای رژیم کمونیستی، چاره‌ای جز مهاجرت نداشتند و بسیاری از هزاره‌ها، مسیر ایران را انتخاب کردند.

۲. حفظ مذهب؛ حضور ارتش شوروی در افغانستان سبب شد که جمع زیادی از هزاره‌ها به‌خاطر حفظ مذهب خود به کشورهای همسایه از جمله ایران مهاجرت کنند. همچنین در پی درگیری‌هایی که با بمباران شهرها و روستاهای زیادی مورد حمله قرار می‌گرفت، گروه‌های بیشتری از هزاره‌ها به‌خاطر از دست دادن فرصت‌های زندگی خود راه مهاجرت را در پیش گرفتند.

۳. جنگ و فشارهای داخلی؛ در دوره جنگ‌های داخلی و سلطه طالبان، مهاجرت گروهی هزاره‌ها، شدت گرفت. با درگیری‌های داخلی که در دوره مجاهدین آغاز شد، بیش از ۳۰ هزار کشته و ۵۰۰ هزار آواره بر جای گذاشت. هزاره‌ها در دو مرحله روی کار آمدن گروه طالبان در افغانستان، برای زنده ماندن مجبور به مهاجرت شدند. جابجایی‌های ناشی از ناامنی و تسلط گروه‌های افراطی و هجوم سیل‌آسای کوچی‌ها در سال‌های اخیر، برخی عوامل این نوع مهاجرت است.

انواع مهاجرت

الف) مهاجرت داخلی

این نوع مهاجرت عبارت است از جابجایی از یک منطقه به منطقه دیگر در داخل کشور که در زمان عبدالرحمان، نادرشاه و حاکمان بعدی صورت گرفته است، مانند مهاجرت هزاره‌های ارزگان و یا بهسود از سرزمین‌های اصلی خود.

ب) مهاجرت خارجی

مهاجرت خارجی هزاره‌ها پس از نسل‌کشی عبدالرحمن آغاز شد و تا کنون ادامه دارد. در موج جدید مهاجرت اکثریت هزاره‌های مهاجر را نخبگان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل می‌دهند. از ۱۴۰۰ش و بعد از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی افغانستان، موج مهاجرت نخبگان علمی، هنری و اقتصادی کشورهای دیگر رو به افزایش بوده است.

ج) مهاجرت اجباری

بنا به گزارش مورخان، بزرگ‌ترین مهاجرت اجباری یا غصب زمین هزاره‌ها بعد از نسل‌کشی در ولایت ارزگان مرکز قدرت هزاره‌ها بوده، رخ داده است. ارزگان دارای هزار قلعه بوده است. علاوه‌بر هزاره‌های ارزگان، هزاره‌های

مهاجرت هزاره‌ها، از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی یک‌ونیم قرن اخیر تاریخ افغانستان بوده و پیامدهای اجتماعی، جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زیادی در پی داشته است. هزاره‌ها گاه تحت فشارهای سیاسی و تحولات کلان و گاه با اختیار، برای رسیدن به زندگی بهتر و دلخواه، به مهاجرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روی آورده‌اند.

مفهوم‌شناسی

مهاجرت در لغت به‌معنی ترک کردن دوستان و خویشاوندان، فرار از جایی به‌جای دیگر بر اثر ظلم و ترک دیار کردن و اقامت در مکان دیگر است. در اصطلاح، مهاجرت به‌فرایند حرکت ارادی یا اجباری یک فرد یا گروهی از انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر به‌قصد سکونتس موقت یا دائم، اطلاق می‌شود. مفهوم مهاجرت هزاره‌ها، به پدیده جابه‌جایی این قوم بر اثر ناامنی و جنگ‌های طولانی، جنگ داخلی و نبود اشتغال در افغانستان اشاره دارد.

معرفی

هزاره‌ها، از اقوام بزرگ و فارسی‌زبان افغانستان است که به‌نظر خاورشناسان، از بومیان این سرزمین بوده و اکثر آنها پیرو مذهب شیعه اثناعشری و برخی از آنها حنفی‌مذهب و شماری نیز پیرو اسماعیلیه هستند. جمعیت قابل‌توجه این قوم به‌دلیل سیاست قوم‌زدایی و تبعیض مذهبی امیرعبدالرحمان خان، در سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۸۰ش مجبور به مهاجرت در کشورهای مختلف جهان شدند. این قوم، در حال حاضر گروه‌های بزرگی را در کشورهای مختلف جهان تشکیل می‌دهند.

تاریخچه

مناطق هزاره‌نشین تا پیش از تسلط عبدالرحمن، ساختار فئودالی داشت و تهاجم نیروهای عبدالرحمن به مناطق هزاره‌نشین، موجب تغییر سبک زندگی هزاره‌ها شد. سرزمین‌های هزاره‌ها، پیوسته مورد حمله و اشغال کوچی‌های افغان (پشتون) قرار گرفت. این سیاست قومی، موجب کوچک‌شدن قلمرو هزاره‌جات و نیز مهاجرت هزاره‌ها به مناطق و شهرهای دیگر شد. گروه‌های بزرگی از آنان، به‌مناطق همجوار و کشورهای همسایه از جمله به ایران و هند بریتانیایی، سرزمین‌های اشغالی روسیه تزار در آسیای میانه مهاجرت کردند و همچنین در فرایند زمان و تحولات بعدی تعدادی از هزاره‌ها به عراق، سوریه، استرالیا، سوئد، انگلیس، کانادا، اتریش، آلمان، ترکیه، اندونزی، ایالات‌متحده آمریکا، نیوزلند و هلند، مهاجر شدند.

عوامل مهاجرت

مهمترین عواملی که باعث مهاجرت هزاره‌ها شد، عبارتند از:

۱. اختناق شدید دینی و سیاسی؛ حاکمان افغانستان

پیامدهای سیاست قومی طالبان

مسیح محمدی

کشور را در برابر هم قرار داده اند. با کمال تأسف این واقعیت را باید بپذیریم که پالیسی حکومت‌ها در افغانستان استفاده ابزاری از قوم بوده و است و برای تحکیم پایه‌های قدرتش از قومیت به‌عنوان یک وسیله درجهت سرکوب مخالفان و رقبای سیاسی خویش استفاده کرده است و نزاع‌های دامنه دار در کشور ما معلول چنین سیاست غیر انسانی و غیر اسلامی است. تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور نزاع‌ها و جنگ‌های خونین را به خاطر تعلقات و گرایش‌های قومی و مذهبی ثبت کرده است و نقش حکومت‌ها در این جنگ‌ها که چطور از قومیت استفاده ابزاری کرده است بسیار روشن است. قتل عام هزاره‌ها توسط عبدالرحمان خان یکی از خونین ترین و وحشیانه ترین جنایاتی است که عبدالرحمان خان با ابزار مذهب و قوم انجام داده است و این روند هم چنان ادامه دارد و تداوم این روند یعنی سیاست قومی در طول تاریخ کشور روابط اقوامی را که در قدرت مشارکت نداشته و در حاشیه قرار داشته‌اند با نظام سیاسی دچار مشکل کرده است؛ چون روابط خود را با نظام مرکزی نابرابر و غیر عادلانه تلقی می‌کند و هم این سیاست اسیب‌های جدی را متوجه انسجام سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان کرده است.

ادامه در صفحه ۱۲

ایجاد تنش‌ها و اختلافات نقش دارد. در برخی کشورها اگر گونه‌گونی فرهنگی و قومی موجب بروز خشونت‌های قومی و نزاع‌های داخلی گردیده است، نقش برجسته را در این زمینه حکومت‌ها داشته است که برای رسیدن به اهداف سیاسی خویش با برجسته کردن مسایل قومی و نژادی زمینه نفاق و تنش‌های قومی را فراهم ساخته‌اند. تجربه نشان داده است که در جامعه چند قومی اگر مسایل قومی که در درون جامعه و فضای اجتماعی شکل گرفته است توسط نظام‌های سیاسی درست مدیریت نشود یا دامن زده شود زمینه برای شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌گردد و این آن چیزی است که در کشورهای سومالی، رواندا، انگولا و افریقای جنوبی اتفاق افتاده است.

افغانستان یکی از کشورهای دارای تنوع قومی، نژادی و مذهبی است و اقوام ساکن در این کشور سال‌ها است در کنار هم زیست مشترک و برادرانه داشته و دارند و در روزهای سخت با وجود تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی دوشادوش همدیگر از استقلال و تمامیت ارضی کشور خود دفاع کرده است. اگر در برخی مقاطع تاریخی افغانستان روابط اقوام در افغانستان دوستانه نبوده است و نزاع‌های داخلی رنگ قومی پیدا کرده است ناشی از سیاست‌های حکومت‌ها بوده است که با تحریک افکار عمومی از قومیت به‌عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده است و مردمان

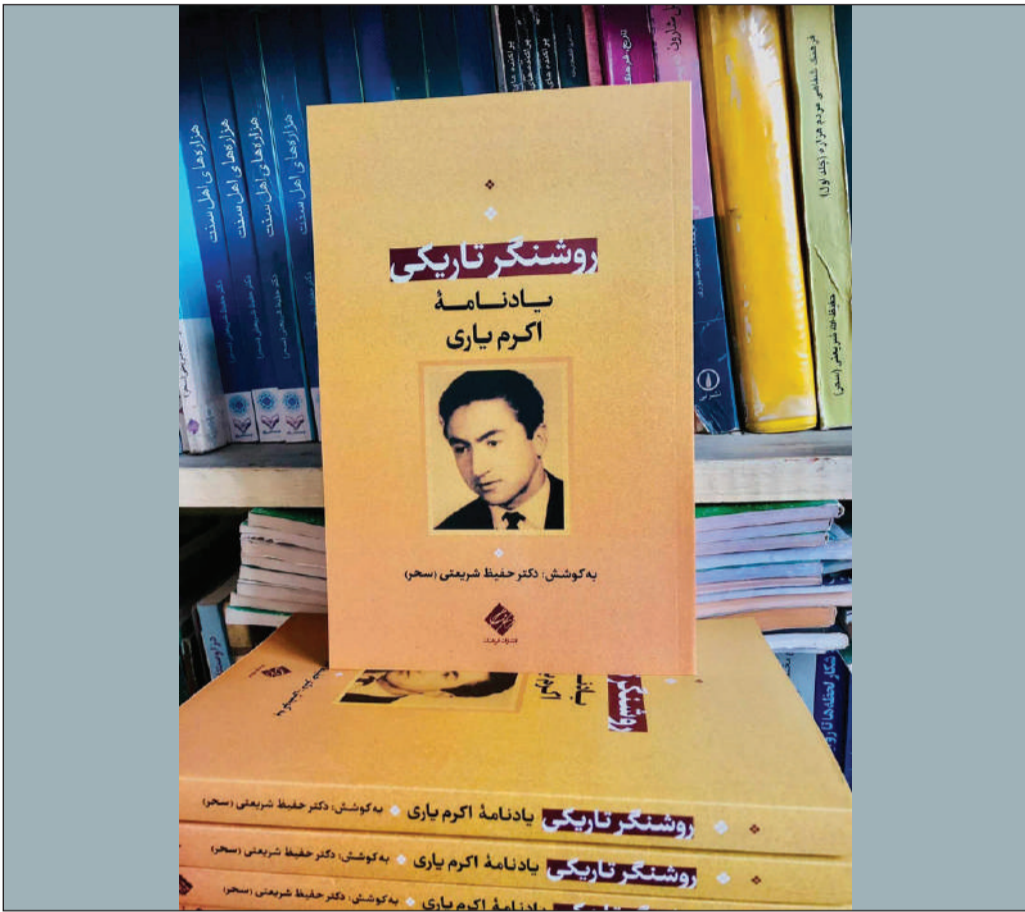
هم با احترام به هویت‌های قومی، به تنوع قومی و فرهنگی به‌عنوان یک نقطه قوت و سرمایه‌ی ارزشمند نگریده و از این تنوع در جهت رشد و بالندگی کشور خویش استفاده می‌کنند. تعدد و تنوع طایفه‌ها، اقوام و فرهنگ‌ها، نزاع‌ها و خشونت‌ها را به وجود نمی‌آورند، بلکه عوامل دیگر در



روشنگر تاریکی

یادنامهٔ زنده‌یاد اکرم یاری

✍️ حفیظ شریعتی (سحر)



اولیة تحقیق را فراهم کردند. فیض بارش و هارون بدخشی در گردآوری اسناد کمک کردند. این اثر توسط انتشارات فرهنگ، واژه، در کابل، پلسخ، مارکیت ملی به چاپ رسیده است و حمایت‌کنندهٔ مالی آن، عارف جاغوری است.

همکاری پیدا نتوانستند با آن هم عتیق ارونند نوشته‌های یاری را گردآوری و تصحیح کرد. عبدالغفور ربانی، متن انقلاب سرخ است یا اکونومیسیم بورژوازی؟ را رساند. علی‌مجبی، هماهنگی‌های اولیة را انجام داد و عکس‌های یاری را گرد آورد. عظیم بشرمل و عتیق ارونند، چارچوب

گذاشتند، حالا به خاطر پنهان‌کاری و از ترس همدیگر به ده‌ها سازمان و گروه تقسیم شده‌اند، میراث یاری را وارونه کرده‌اند و تا یکی از یاری بگوید، به هزار ناسزا به سکوت می‌خوانند. در سایهٔ چنین چنبره‌ای است که نوشتن، گردآوری دست‌نوشته‌ها، یادداشت و خاطرات از یاری سخت می‌نماید.

همین‌گونه این مجموعه نشان خواهد داد که چرا اکرم‌یاری مهم است و چرا بازگشت به او بازگشت به آینده است. این مجموعه نشان خواهد داد که چرا اکرم‌یاری اصرار دارد که از وی برگذریم و فراتر رویم. تنها با رفع یاری می‌توان او را ترفیع داد. باید زبان یاری را آموخت تا بتوان از او برگذشت. هدف این مجموعه آشنایی با او و آموزش چنین زبانی است. پس نباید این اثر را نیز در ردیف اثری قرار داد که از ارواح مردگان دعوت می‌کنند تا بر ما حکم برانند. بنابراین کار این اثر صرفاً گرامی‌داشت و خاطره‌سازی نیست؛ برای همین مطالعهٔ آثار اصلی یاری در این کتاب، مهم‌ترین هدف دست‌اندرکاران این مجموعه است؛ چرا که یاری چیزی به هدف انباشت و بایگانی‌سازی نوشته و کاری به تولید انبوه متون دانشگاهی که همه‌ساله ذیل نام «پژوهش» چاپ و منتشر می‌شوند، نداشته است. هر متن، هر قطعه و جملهٔ یاری، به کار کنش و جستن و یافتن روش‌های نوین مبارزه و در آخر انقلاب می‌خورد. این متون متعارض و شاید متناقض، به کار انقلاب می‌خورند و پس. شاید ناکافی و نابسند به نظر رسند، شاید با بخش‌هایی از آن مخالف بوده و زاویه داشته باشیم؛ اما نفس این متون و جهت حرکت‌شان چیزی جز به شور درآوردن توده‌ها، خلق امید و خواست آینده نیست. نوشداروهایی که امروز بس کم داریم‌شان. بازگشت به یاری، یکی از اشکال بازگشت به آینده است.

عتیق ارونند، هارون بدخشی، نگارنده، عظیم بشرمل، عبدالغفور ربانی، علی‌مجبی، پرستو یاری، فیض بارش در گروهی گرد آمدیم تا با مشورت هم این مهم را به پایان ببریم؛ اگر چند به خاطر گرفتاری‌های روزگار پساجمهوریت و آوارگی مدام نویسندگان، دوستان وقت چندانی برای

کتاب روشنگر تاریکی، یادنامهٔ زنده‌یاد اکرم‌یاری در پنج فصل گرد آورده شده است:

فصل اول به زندگی‌نامه و خانوادهٔ زنده‌یاد اکرم‌یاری اختصاص داده شده است. در فصل دوم نوشته‌های یاری آورده شده‌اند. فصل سوم مربوط به یادداشت‌های نویسندگان از یاری است و فصل چهارم گردآوری مجموعه خاطراتی‌اند که راویان از یاری روایت کرده‌اند. آخرین فصل شعرهایی‌اند که به یاد یاری سروده شده‌اند. عکس‌ها، پایان‌بندی این اثرند.

زنده‌یاد اکرم‌یاری به خاطر اندیشهٔ مترقیانه‌اش در وطنش گمنام زیست و اکنون نیز در گمنامی به سر می‌برد. حالا پس از فرونشستن غبار تاریخی جریان راست و چپ در افغانستان، نیاز است که اندیشه‌ها، باورها و فعالیت‌های او اندیشمندان بررسی شود. این اثر ضمن یادمان و گرامی‌داشت از ایشان، بررسی باورهای انسانی و مترقیانهٔ او است.

ما از زمان یاری دور می‌شویم. کسانی که از او شناخت دارند، روندهٔ دیوار ابدی‌اند. به ناچار باید خطر کرد و هرچه هست و امکان دارد که به دست آید، گرد آورد تا نسل کنونی و نسل پس از ما گرفتار خلای‌اطلاعاتی نشوند. همان‌گونه که این روزها نیز شناخت مان از یاری بیشتر متأثر از شایعه، توهم‌توطئه، توهم و خیال است.

نوشتن، گردآوری نوشته‌های یاری و جمع‌آوری هم‌دوره‌های ایشان که از یاری بگویند باتوجه به شرایط امروز و دیروز یاری، کار سخت و طاقت‌فرسا است. این به دو دلیل سخت است. نخست این که بسیاری‌ها پس از گذشت چند دهه از روزگار یاری، هنوز حاضر نیستند که از یاری بگویند و بنویسند؛ زیرا نوشتن و گفتن از یاری هنوز خطرخیز و هزینه‌بر است. یاری در مسیری بود که دوستان اندک و مخالفان پرشمار داشت. اخوانی‌ها و دین‌داران او را بی‌دین می‌خوانند و چپ‌اندیشان هم‌دوره‌اش او را دشمن می‌پندارند که او را بر این عناد کشند و حالا هم از سایه‌اش می‌ترسند. هم‌زمان یاری که روزگاری او را رهبر می‌خواندند و در روزهای سخت تنهای‌شان

ادامه از صفحه ۱۱

پیامدهای سیاست قومی طالبان

✍️ مسیح محمدی

شیعه و هزاره بنام عید محمد اعتمادی در نزدیکی پوسته طالبان توسط افراد مسلح دستگیر و بعد از یک روز گروه طالبان جنازه اش را تحویل خانواده اش می‌دهد. دو روز پیش هم دو روحانی شیعه و هزاره بنام‌های شیخ خادم حسین هدایتی و شیخ رجب اخلاقی در محله هزاره نشین جبرئیل جلو چشم مردم توسط افراد مسلح تیر باران شد و تاکنون برای دستگیری عوامل این قتل‌ها هیچ اقدامی از سوی گروه طالبان صورت نگرفته است و مسئولان طالبان در برابر خواست مردم و خانواده شهدا سیاست سکوت و بی‌خبری را در پیش گرفته‌اند و طبق روال همیشه بعد از مدتی اعلام می‌کنند که این قتل‌ها توسط داعش انجام شده است. در برخی ولایات‌ها کوچ اجباری، تفتیش خانه به خانه و گرفتار کردن کسانی که در حکومت قبلی مسئولیت داشتند به بهانه‌های مخلف ازطرف طالبان جریان دارد و هم اکنون حدود صد نفر از نیروهای مسلح طالبان در ولایت دایکندی ولسوالی سنگ تخت و بندر مستقر شده‌اند و در این سرمای زمستان خانه‌های مردم را به زور تصرف و تفتیش خانه به خانه را به بهانه سلاح شروع کرده است.

طالبان با لشکر کشی از ولایت‌های جنوبی و مشرقی به مناطق مرکزی، شمال و شمال شرق و سرکوب و تحت فشار قرار دادن ساکنان بومی این مناطق شکاف‌های قومی را تشدید می‌کنند و هدفمندانه از قوم پشتون برای سرکوب رقبا و دشمنان سیاسی و نظامی خویش استفاده میکنند. طالبان می‌دانند که تعصبات قومی ریشه‌های عمیق در روان جامعه افغانستان دارند و با این سیاست بخشی از مردم افغانستان را به نام قوم و مذهب برای سرکوب بخشی دیگر با خود همراه می‌سازند. این سیاست برای تحکیم پایه‌های قدرت طالبان در کوتاه مدت ممکن است ثمربخش باشد. اما پیامدهای بسیار فاجعه‌بار بلندمدت دارد. اگر اخراج دسته جمعی گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی از سرزمین‌های شان از طریق کوچ اجباری و نسل کشی قومی مهار نشود و گروه طالبان به کشتار و محروم سازی اقوام دیگر ادامه بدهد به زودی سازماندهی و هماهنگی لازم برای مقاومت علیه طالبان شکل خواهد گرفت و آن روز دیگر هیچ قوم و گروهی از آسیب آن در امان نخواهد ماند.

دست آوردهای بزرگی دست یابند که در تاریخ این کشور بی سابقه است، صدها هزار پسر و دختر در این سال‌ها به دانشگاه رفتند و فارغ شدند. زنان که در طول تاریخ کشور محروم ترین قشر بودند در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی برابر با مردان حضور فعال داشتند. نهادهای امنیتی و دفاعی قوی و منظم شکل گرفتند و مردم افغانستان برای رسیدن به این دست آوردها قربانی‌های بی شماری پرداختند.

پیشرفت و آبادانی افغانستان را دشمنان این کشور تحمل نتوانستند و برای بی ثباتی و کند شدن روند توسعه و پیشرفت کشور مجدد به حمایت و تجهیز گروه طالبان پرداخت و این گروه جنگ و حملات تروریستی علیه نیروهای خارجی و مردم افغانستان شروع کرد و در مدت بیست‌سال این گروه با کشتار، انجام هزاران عملیات انتحاری و تخریب زیر بناهای کشور جنایت‌های بی شماری انجام داد.

سرانجام این گروه که مورد نفرت مردم افغانستان قرار داشت و دارد با یک معامله سیاسی دوباره قدرت را به دست گرفت و برسرنوشت مردم مظلوم افغانستان مسلط گردید. این گروه برای فریب افکار عمومی بعد از اینکه قدرت را به دست گرفت عفو عمومی اعلام کرد و رهبران آن از تغییر سیاست‌های گذشته طالبان سخن گفتند؛ اما درعمل برخلاف شعارها و تعهداتی که در جریان مذاکرات صلح به جامعه جهانی داده بود، با سیاست حذف، کشتار و کوچ اجباری سیاست گذشته اش را دو باره در پیش گرفته است و از زمان به قدرت رسیدن این گروه تاکنون هزاران نفر به اتهام‌های واهی کشته و هزاران نفر دیگر در بازداشت این گروه به سر می‌برند و بسیار خشن و بی رحمانه نسبت به کسانی که در حکومت جمهوریت در بخش‌های نظامی، امنیتی و اداری کار کرده است عمل می‌کند. قتل‌های هدفمند در ولایت‌های مختلف به شدت جریان دارد و کمتر روزی است که چند نفر در ولایت‌های مختلف توسط طالبان به روش‌های مختلف به قتل نرسند. در ولایت دایکندی چند روز قبل یک افسر پیشین پلیس بنام داود وحدت را جلو خانه‌اش کشت و یک دانشجو را در ولایت دایکندی ولسوالی پاتو در مسیر راه به سمت قحور تیرباران کرده است. در هرات چند وقت پیش یک روحانی

دیدگی نماید زمینه برای حرکت‌های فردی و جمعی علیه چنین سیاستی شکل خواهد گرفت و در نهایت به یک جنگ خونین منجر خواهد شد. تحولات در کشورهای که منازعات داخلی را تجربه کرده است نشان می‌دهد که توزیع نابرابر قدرت و اعمال تبعیض علیه گروه‌های قومی در جوامع چند قومی دلیل عمده حرکت اقوام محروم به سمت تعارض و درگیری بوده است.

سه) سیاست قومی گروه طالبان

در ابتدای شکل‌گیری گروه طالبان این گروه با شعار صلح و امنیت در مدت کوتاهی بر سراسر افغانستان تسلط یافت و مردم افغانستان هم که از جنگ و نا امنی خسته شده بودند از گروه طالبان استقبال کردند و هیچ مقاومتی جدی علیه این گروه شکل نگرفت؛ اما طالبان بعد از به دست گرفتن قدرت بر خلاف شعارهایش سیاست سرکوب و خشونت را نسبت مردم افغانستان در پیش گرفت و کشتار مردم از سوی این گروه به بهانه‌های مختلف صورت می‌گرفت و قتل عام مردم هزاره در مزار شریف و یکاولنگ نمونه‌هایی از جنایت‌های بی شماری است که گروه طالبان در مدتی حاکمیتش در دور اول مرتکب گردیده است. بعد از روشن شدن ماهیت واقعی و قومی طالبان و دروغین بودن شعارهای این گروه، در نقاط مختلف افغانستان ناراضیتی و هسته‌های مقاومت علیه آن شکل گرفت. این گروه از یک طرف در مقابل مردم افغانستان قرار گرفت و موجی از نفرت و بدبینی مردم از این گروه در حال گسترش بود، از طرف دیگر با پناه دادن به گروه‌های تروریستی مثل القاعده عملاً در مقابل جامعه جهانی قرار گرفته بود و عملکرد طالبان نه تنها زمینه سقوط و نابودی خود را فراهم کرد بلکه زمینه حضور نظامی قدرت‌های جهانی و تداوم جنگ و خشونت را در افغانستان فراهم کرد. بعد از حمله یازده سپتامبر بر برج‌های دوقلو در امریکا، ائتلاف جهانی به سرکردگی امریکا با همکاری مخالفان سیاسی و نظامی طالبان در مدت کوتاهی حکومت این گروه را ساقط کرد و زمینه شکل‌گیری نظام جدید فراهم گردید و برای اولین بار در تاریخ سیاسی افغانستان نظامی شکل گرفت که تا حدودی همه اقوام این کشور در آن خود را می‌دید و مشارکت اقوام در ساختار قدرت باعث شد که در مدت بیست سال نظام جمهوریت مردم افغانستان به

دو) پیامدهای سیاست قومی
سیاست حاکمیت‌های سیاسی در افغانستان همواره بر کتمان و انکار هویت‌های قومی و مذهبی استوار بوده است و فرهنگ حذف و عدم پذیرش مشارکت دیگران در قدرت از مهم‌ترین شاخصه‌های این حکومت‌ها محسوب می‌گردد. این نگرش به قدرت و سیاست پیامدهای بسیار زیانبار برای مردم افغانستان در پی داشته است و عدم شکل‌گیری یک دولت قوی و قدرتمند، فقر و عقب ماندگی، نزاع‌های دوام دار داخلی، فضای بدبینی و بی‌اعتمادی میان اقوام افغانستان محصول سیاست‌های ناسنجیده حکومت‌هایی است که منافع ملی را با منافع قومی گره زده است و بحران عمیق سیاسی و اجتماعی و بی‌اعتمادی را در روابط مردمان که دارای سرنوشت مشترک و منافع مشترک هستند به وجود آورده است. امروز برخی اقوام کشور باورمند شده‌اند که قدرت یافتن و سهیم‌سازی اقوام دیگر در ساختار قدرت، یعنی قدرت یافتن کسانی که در آینده به نابودی آن‌ها کمر خواهند بست. از این رو با تمام وجود تلاش می‌کند که تمام ابزارهای قدرت را در اختیار بگیرد. بنابراین تا زمانی که نگرش‌ها تغییر نکند و به تنوع قومی و مذهبی به عنوان یک فرصت در جهت توسعه و پیشرفت کشور نگردند، ثبات و آرامش در افغانستان به وجود نخواهد آمد و همه مردم افغانستان قربانی عدم ثبات و تداوم هرج و مرج خواهد بود. بیش از سه دهه است که مردم افغانستان این واقعیت تلخ را تجربه کرده است و امروز همه اقوام این کشور با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می‌کنند. بنابراین برای بیرون رفت از این وضعیت رقت‌بار و مهار تنش‌های قومی مناسب‌ترین الگو در پیش گرفتن سیاستی است که منجر به تقویت همبستگی ملی و انسجام اقوام بر محور منافع مشترک گردد. برخی از کشورهای دارای تعدد و تنوع قومی و فرهنگی با دنظرداشت واقعیت‌های کشورش سیاست سنجیده و مبتنی به حقوق شهروندی و توجه به قومیت‌ها را به عنوان یک فرصت نه تهدید در پیش گرفته است و توانسته است منازعات داخلی را مهار و مردم را بر محور منافع مشترک جمع و بسیج نمایند. طبیعی است در یک جامعه چند قومی وقت تمام ابزارهای قدرت در اختیار یک قوم قرار گیرند و اقوام دیگر احساس محرومیت و ستم

گزارشی از همایش بین‌المللی جریان‌شناسی مقاومت در افغانستان در تهران

نشریه راه عدالت



www.nrfnews.com
خبرگزاری مقاومت

همایش جریان‌شناسی مقاومت در افغانستان:

ایجاد جبهه گسترده فرهنگی در کنار مقاومت
مسلحانه یک ضرورت است

مارا در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید! www.nrfnews.com

برنامه دار است. به گفته عرفانی از دهه نود تا به امروز دو هویت برنامه دار داشتیم یکی پس از فروپاشی حکومت نجیب الله در دهه نود و دومی در ۲۰ سال گذشته که نمایندگان هویت مقاومت در مدیریت مرحله برنامه‌داری در هردو مرحله تاریخی ضعیف عمل کردند. عرفانی اضافه کرد که اگر بخواهیم در انزوا قرار نگیریم باید مقاومت را در گستره تاریخی و پهنا جغرافیایی اش برجسته کرده و با خود هم نوا سازیم. باید تامل کرد و روایت‌سازی از مقاومت را مورد بازخوانی قرار داد. وی افزود که مقاومت همیشه مسلحانه نیست و اشکال متفاوتی دارد. کاتب در درون دربار با جلوگیری از جعل تاریخ، نوعی مقاومت را رقم زد و امروز زنان با مقاومت مدنی نیز در مقاومت سهم گرفته‌اند که باید به رسمیت شناخته شود.

در نشست سوم با موضوع حسن همجواری و همگرایی منطقه‌ای سخنرانان از کشورهای ترکیه، پاکستان و هندوستان به صورت آنلاین در مورد دلایل جنگ و منازعه در افغانستان و راه کارها برای حل بحران و تشکیل دولت فراگیر صحبت کردند. این بخش همایش، توسط سید عسکر موسوی، استاد مهمان در دانشگاه علامه طباطبایی مدیریت گردید.

نشست چهارم همایش با موضوع اجماع ملی و تشکیل دولت فراگیر توسط رحمت کریم دولت، کارشناس مرکز مطالعات افغانستان و منطقه در تاجیکستان مدیریت گردید. محمد علی بهمنی قاجار، مدرس دانشگاه، عمر نثار از آکادمی علوم روسیه، سردار محمد رحیمی استاد دانشگاه و عبدالله اواب از دانشگاه کابل سخنرانی کردند. کریم دولت گفت که علی‌رغم آن که طالبان جنگ قومی راه انداخته و تاجیک‌ها و هزاره‌ها و ازبیک‌ها را بخاطر هویت قومی شان به قتل می‌رسانند اما اقوام یاد شده با صراحت به این موضوع اشاره نمی‌کنند که این باعث می‌گردد تا ابعاد فاجعه به درستی درک نگردد. وی تصریح کرد که طالبان مذاکره را قبول ندارند و یک حاکمیت غیرقانونی و نامشروع را ایجاد کرده اند که دشوار است بتوان راه حلی برای پایان جنگ و منازعه پیدا کرد. بهمنی قاجار گفت که حاکمان فعلی افغانستان می‌گویند که ایران حق ندارد در امور داخلی افغانستان مداخله کند اما در عین حال قادر نیستند که وضعیتی را در کشور شان ایجاد کنند که مردم به ایران مهاجرت نکنند. وی تصریح کرد که ضعف حاکمیت فعلی در جلوگیری از مهاجرت، دلیل کافی برای مداخله ایران در افغانستان است و ایران باید در تغییر شرایط در افغانستان نقش برجسته ایفا کند. به گفته بهمنی پیروزی طالبان شکست مردم افغانستان است. وی تأکید کرد که نیروهای غیرپشتون باید متحد شوند تا یک راه کار درست برای بیرون رفتن از وضعیت بوجود آید. وی با اشاره به برگزاری نظر سنجی اخیر حزب کنگره ملی افغانستان در باره نوعیت نظام، بیان داشت که با تدوام وضعیت فعلی، چشم انداز تجزیه برای افغانستان وجود دارد.

شد و مردم مجبور شدند که بازهم به مقاومت مسلحانه روی بیاورند و مردم افغانستان چاره‌ای جز مقاومت در برابر استبداد موجود ندارند.

سید باقر محسنی کارشناس و فعال سیاسی نیز گفت که تحمل استبداد داخلی دشوارتر از تحمل حضور سنگین خارجی در کشور است. او افزود که استبداد طالبانی بسیار خشن و استثنایی است و با هیچ تئوری قابل تعریف نیست. نشست دوم همایش با عنوان هویت ملی و همبستگی قومی با مدیریت سوریا باور عضو هیأت علمی پیشین دانشگاه بلخ دایر گردید. غلام سخی احسانی استاد دانشگاه، علی آقا صفری استاد حوزه علمیه، محمد علم ایزدیار از اعضای ارشد جبهه مقاومت ملی و محمدقاسم عرفانی رئیس موسسه تحقیقات صلح و توسعه کابل از سخنرانان این بخش بودند.

آقای احسانی گفت که هویت ملی تا کنون شکل نگرفته است و در افغانستان هویت‌های قومی وجود دارد که در نزاع و تقابل با هم قرار داشته اند. او واگرایی‌ها را معلول حاکمیت‌های استبدادی خواند و گفت که تحت عنوان «افغان» بر اقوام ظلم و ستم روا داشته شده و سرزمین‌های اقوام غصب شده است و به همین دلیل اقوام غیرپشتون حاضر نیستند هویت افغانی را که یادآور رنج و محنت و ظلم و شکنجه است، بپذیرند.

محمد علم ایزدیار نیز گفت یکی از علت‌های دوام جنگ، ناکارآمدی نظام سیاسی متمرکز است و تا زمانی که نظام غیرمتمرکز بوجود نیاید، جنگ و بی‌ثباتی ادامه خواهد داشت. وی افزود که در صد سال اخیر، به استثنای دوره بیست ساله جمهوریت اخیر، تمام حکومت‌ها با استفاده از خشونت روی کار آمده و در چارچوب نظام سیاسی متمرکز حکومت کرده اند که این دو ویژگی وجه مشترک تمام حکومت‌ها به عنوان عامل عمده بی‌ثباتی به شمار می‌رود. آقای ایزدیار افزود که طالبان به مردم سالاری باور ندارند و مقاومت مسلحانه در برابر این گروه یک امر ضروری است.

محمد قاسم عرفانی با نگاه آسیب شناسانه به جریان مقاومت و پیوند آن با هویت گفت که سه صورت‌بندی هویت در دل روابط قدرت وجود دارد. صورت بندی اول «هویت مشروعیت‌بخش» است که از ناحیه گروه مسلط اعمال می‌شود و با استفاده از تمام ابزارها سعی در آن دارد تا هویت مورد نظر خود را حقیقت غیر قابل انکار جلوه دهد. جعل تاریخ یکی از همین ابزارهاست. وی گفت در جوامع غیر دموکراتیک هویت مشروعیت‌بخش دیگران را خصم می‌پندارد و خصم محکوم به حذف است. به گفته عرفانی هر جا قدرت است، مقاومت نیز وجود دارد. وی «هویت مقاومت» را دومین صورت‌بندی هویت برشمرد و تأکید کرد که در برابر ۱۷ جنگ عبدالرحمن خان مقاومتی نهفته بود که تا امروز ادامه دارد. عرفانی سومین صورت‌بندی هویت را «هویت برنامه‌دار» خواند و گفت زمانی که نمایندگان جریان مقاومت از مرحله بقا به مرحله بازسازی ساختار می‌رسند، لحظه شکل‌گیری هویت

ده‌ها گروه تروریستی در زیر چتر گروه تروریستی طالبان در افغانستان، خطرهای جدی را برای کشورهای منطقه ایجاد خواهد کرد و از همین رو کشورهای منطقه باید از نفوذ و مداخلات استعمارگران در افغانستان جلوگیری نموده و در مورد صلح و ثبات افغانستان به یک اجماع منطقه‌ای دست یابند. وی تصریح کرد که تاجیکستان همواره در کنار مردم افغانستان و در کنار مقاومت‌گران بوده و خواستار یک دولت فراگیر متشکل از تمام گروه‌های قومی در افغانستان است.

در نشست نخست که توسط جعفر حق پناه مدرس دانشگاه و آگاه مسایل افغانستان مدیریت می‌شد، پیرمحمد ملازهی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر مطالعات آسیای جنوبی، عبدالرزاق احمدی استاد سابق دانشگاه هرات و سید باقر محسنی کاظمی کارشناس و فعال سیاسی سخنرانی کردند. ملازهی گفت که استعمار خارجی و استبداد داخلی علت شکل‌گیری مقاومت در افغانستان در سه قرن اخیر بوده است. وی گفت که استبداد داخلی از زمان احمدشاه ابدالی در افغانستان آغاز شد و مقاومت نیز از همان زمان در برابر استبداد به وجود آمد. سپس به گفته او در حکومت عبدالرحمان استبداد داخلی به اوج خود رسید که مقاومت‌های مردمی در اشکال مختلف آن در برابر استبداد در آن زمان نیز وجود داشته است. وی تصریح کرد که استبداد داخلی نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی جریان مقاومت داشته است. او گفت که شکل‌گیری ناسیونالیسم پشتونی در افغانستان در آغاز سده بیستم میلادی، منجر به شکل‌گیری مقاومت مسلحانه به شکل سازمان یافته‌تر آن گردید. به گفته ملازهی امروزه نیز مقاومت در افغانستان در برابر استبداد پشتونی وجود دارد و تا زمانی که در افغانستان فرهنگ استبدادی حاکم باشد، مقاومت ادامه خواهد داشت.

هم‌چنین عبدالرزاق احمدی استاد پیشین دانشگاه هرات با اشاره به نحوه شکل‌گیری و تسلط طالبان در دور اول و مقاومت در دهه ۱۹۹۰ گفت که در نتیجه یک توطئه داخلی و خارجی قدرت دوباره به طالبان سپرده

همایش علمی یک روزه «جریان‌شناسی مقاومت در افغانستان»، به تاریخ به تاریخ ۲۴ عقرب ۱۴۰۲ برابر با ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳ در دانشگاه خوارزمی تهران برگزار گردید. در این همایش که به صورت حضوری و آنلاین برگزار شده بود بیش از دویست تن از چهره‌های سیاسی، فرهنگی، استادان دانشگاه‌ها، پژوهشگران و دانشجویان از کشورهای مختلف از جمله از افغانستان، ایران، تاجیکستان، هند، پاکستان، ترکیه، روسیه و سایر کشورها به شمول تعدادی از نمایندگان پارلمان و مقامات دولت پیشین افغانستان حضور داشتند.

این همایش از سوی بنیاد شهید مسعود، انجمن علمی مطالعات صلح ایران، پژوهشکده مطالعات خاورمیانه، موسسه تحقیقات صلح و توسعه کابل، بنیاد تیلوتوما در هندوستان، انجمن علوم سیاسی ایران، مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه آزل استانبول، مرکز مطالعات افغانستان و منطقه در تاجیکستان، مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، انجمن علمی مطالعات افغانستان، موزه تصاویر معاصر، مرکز مطالعات افغانستان، خاورمیانه و آفریقا در انستیتو مطالعات استراتژیک اسلام‌آباد، انجمن علمی مطالعات فرهنگی و ارتباطات و مرکز اطلاعات علمی و تحقیقاتی انستیتو شرق‌شناسی در آکادمی علوم روسیه برگزار شده بود.

احمد ولی مسعود رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود در ابتدای نشست اظهار داشت: «در کنار مقاومت مسلحانه که در برابر گروه تروریستی طالبان در جریان است، لازم است که جبهه گسترده فرهنگی در جهت تقویت و حمایت مقاومت نیز تشکیل شود که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌تواند نقش مهم و اساسی بازی کند.» به گفته آقای مسعود با توجه به حضور گسترده مهاجرین افغانستان در ایران می‌توان در میان مهاجرین افغانستان در ایران کارهای فرهنگی انجام داد و آنان را در سنگر پاسداری از فرهنگ و تمدن فارسی بسیج کرد.

هم‌چنین قاسم‌شاه اسکندروف رئیس مرکز مطالعات افغانستان و منطقه از کشور تاجیکستان، گفت که استقرار

به نام خداوند جان و خرد

انجمن علمی مطالعات صلح ایران، بنیاد شهید مسعود، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، پژوهشکده مطالعات خاورمیانه، بنیاد تیلوتوما هندوستان، انجمن علوم سیاسی ایران، مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه آزل استانبول، مرکز مطالعات افغانستان و منطقه در تاجیکستان، مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، انجمن علمی مطالعات افغانستان، موزه تصاویر معاصر، موسسه تحقیقات صلح و توسعه کابل، مرکز مطالعات افغانستان، خاورمیانه و آفریقا در انستیتو مطالعات استراتژیک اسلام‌آباد، انجمن علمی مطالعات فرهنگی و ارتباطات و مرکز اطلاعات علمی و تحقیقاتی انستیتو شرق‌شناسی در آکادمی علوم روسیه برگزار می‌کنند:

همایش علمی بین‌المللی با موضوع:

جریان‌شناسی مقاومت در
افغانستان

چهارشنبه

۲۴ آبان
عقرب ۱۴۰۲

از ساعت

۹ تا ۱۷ به وقت تهران

نشانی: meet.google.com/aum-fyyt-puu



زبان برنامه: فارسی و انگلیسی

تداوم نسل‌کشی هزاره‌ها؛ پنج شهید به جرم هزاره بودن در یک هفته

راه عدالت

مصدق غفاری



محمد اسحاق علیزاده



محمد داود وحدت



رجب اخلاقی و خادم حسین هدایتی



در هفته اخیر چهار تن در ولایت‌های دایکندی و هرات به دست افراد ناشناس و احتمالاً گروه‌های هراس افکن مرتبط با حاکمیت موجود کشته شدند که جرم شان فقط هزاره بودن بوده است.

در تاریخ ۲۷ عقرب ۱۴۰۲ محمد داود وحدت یکی از اعضای پلیس سابق ولایت دایکندی در شهر نیلی مرکز ولایت دایکندی در جلو دروازه خانه اش تیر باران شد. او وقتی که صدایی از پشت دروازه شنید بیرون شد و در همان لحظه توسط افراد ناشناس تیر باران گردید.

محمد داود وحدت یکی از افسران پلیس در نظام جمهوری بود که پس از آمدن حکومت طالبان به کارش در این اداره ادامه داد و با هیچ کسی خصومت شخصی نداشت. او فردی لایق و پاک نفس بود که به طور مسلکی به کارش اشتغال داشت.

فردای همان روز یعنی ۲۸ عقرب یکی از جوانان محصل ولسوالی پاتو به نام مصدق غفاری در هنگام بازگشت به خانه در منطقه تمزان در ابتدا توسط افراد ناشناس توقف داده شد و سپس به طور بی رحمانه‌ای به قتل رسیده است.

مصدق غفاری که یک جوان محصل بود مثل همیشه قصد داشت از نیلی به خانه اش در ولسوالی پاتو را داشته که در هنگام برگشت به طور بی رحمانه تیر باران شد.

هم چنین روز یکشنبه ۲۶ عقرب یک جوان دیگر هزاره به نام محمد اسحاق علیزاده، در ولسوالی ناهوور ولایت غزنی، پس از ادای نماز مغرب و عشا در مسجد محل، هنگام بازگشت به خانه، هدف تیر اندازی افراد مسلح ناشناس قرار گرفت و به قتل رسید. سرانجام در آخر همین هفته روز پنجشنبه ۲ قوس

۱۴۰۲ دو تن از اعضای شورای علمای شیعه افغانستان در ولایت هرات در منطقه جبرئیل به طرز بی رحمانه‌ای به شهادت رسیدند.

رجب اخلاقی و خادم حسین هدایتی دو تن از علمای نیک نام منطقه جبرئیل بودند که در روز روشن در داخل شهر و پیش چشمان مردم محل تیر باران شدند و به شهادت رسیدند. آنان در هنگامی که از مسجد سیدالشهدا و پس از انجام فریضه نماز می خواستند به خانه‌های خود بروند، از سوی موتورسواران ناشناس مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند و در دم جان باختند.

در پی این حادثه تروریستی ریچارد بنت گزارشگر ویژه حقوق بشر ملل متحد در باره قتل هدفمند هزاره ها ابراز نگرانی کرد و گفت که باید در باره این حوادث تحقیقات مستقل صورت گیرد.

پیشتر از آن حادثه مشابه در منطقه خوشرود ولایت هرات رخ داد که در آن یکی دیگر از اعضای شورای علمای شیعه حجت الاسلام عید محمد اعتمادی نیز به طور بی رحمانه در روز روشن تیرباران شد و به شهادت رسید.

سلسله کشتارهای هزاره ها در ماه‌های اخیر اوج گرفته است. تنها در ماه گذشته سه حمله انتحاری مرگ بار و خونین در چندین منطقه بر هزاره ها صورت گرفت که ده ها کشته و زخمی بر جای گذاشته است.

حمله انتحاری در مسجد امام زمان پلخمر، حمله انتحاری بر یک ورزشگاه در غرب کابل و حادثه تروریستی انفجار اتوبوس حامل مردم عادی در غرب کابل از مواردی هستند که به تازگی رخ داده اند پیشتر از آن قتل‌های زنجیره ای هزاره ها در ولایت ارزگان را داشتیم که در سکوت گروه حاکم به فراموشی سپرده شد.

تخریب سنگ‌نگاره یابود مولانا در بلخ از سوی نیروهای طالبان



خبرنگاران و رسانه‌ها در این مورد پاسخ ندهاده اند و گفته اند که در این زمینه از سخنگویان ارشد طالبان خواستار معلومات شوند.

مولانا جلال الدین بلخی یکی از عرفای نامی جهان اسلام و یکی از برجسته ترین شاعران قرن هفتم هجری است که آثار به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و در نزد همه جهانیان مشهور است.

سنگ‌نگاره مولانا در چهارراهی الکوزی مزار شریف توسط مقامات حکومت پیشین با هدف یادبود از این شاعر و عارف برجسته بلخی ساخته شده بود.

طالبان قبلاً نیز مجسمه استاد شهید مزاری در بامیان تخریب کرده بودند و تا کنون برنامه‌های مختلفی در زمینه هویت زبانی از اقوام و فرهنگ افغانستان به خصوص زبان فارسی به اجرا گذاشته اند.

در تاریخ ۳۰ عقرب ۱۴۰۲ ویدیویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و مورد توجه کاربران و رسانه‌ها قرار گرفت که بر اساس آن سنگ‌نگاره مولانا جلال الدین بلخی شاعر و عارف نام آشنای حوزه زبان فارسی تخریب شده است و شکستگی آن بر زمین ریخته است.

منابع محلی و مردم محل گفته اند که افراد طالبان این سنگ‌نگاره را که در آن نام و تصویر مولانا نقش بسته بود تخریب کرده اند. زیرا طالبان نقاشی و مجسمه از موجودات زنده را حرام می‌دانند.

این عمل طالبان واکنش‌های زیادی را برانگیخته است و عطا محمد نور والی پیشین بلخ گفته است که این عمل ناشی از دشمنی افراد طالبان با فرهنگ و زبان فارسی به منظور نابودی فرهنگ و تمدن فارسی صورت گرفته است. مسولان اطلاعات و فرهنگ طالبان در بلخ به سوالات

برگزاری نشست مخالفان طالبان در مسکو

پاکسازی شده اند.

در این نشست هم‌چنین خانم‌ها فوزیه کوفی و شکریه بارکزی در باره وضعیت رقت بار زنان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان سخن گفتند و از کشورهای همسایه و منطقه و جامعه جهانی خواستند که به ندای زنان افغانستان گوش فرا دهند و صدای آنان را بشنوند.

در این نشست هم‌چنین نماینده ایران از برخی اقدامات طالبان از جمله مقابله این گروه با با گروه داعش تحسین کرد که به طور تلویحی از سوی اشتراک کنندگان با واکنش مواجه شد و شکریه بارکزی که پس از سخنرانی کرد، اظهار داشت که افغانستان تحت حاکمیت طالبان تبدیل به یک زندان عمومی برای مردم افغانستان به خصوص زنان این کشور شده است. او از کشورهای همسایه و منطقه خواست که برای ثبات در افغانستان تلاش کنند و گرنه افغانستان بحران افغانستان دامنگیر همه خواهد شد و اکنون انتخاب با خود شماست که از مردم افغانستان حمایت می‌کنید یا از گروهی که به هیچ ارزش بشری با بند نیست.

نشستین نشست با حضور چهره‌ها و جناح‌های سیاسی مخالف طالبان روز پنجشنبه ۲ قوس ۱۴۰۲ با عنوان «افغانستان میان گذشته و آینده» با میزبانی حزب «روسیه عادل» برگزار شد.

در این نشست تعدادی از چهره‌های سیاسی از جمله حاجی محمد محقق عضو هیات ریسه شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان، احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان، شکریه بارکزی و فوزیه کوفی از اعضای سابق پارلمان افغانستان، رهبر حزب روسیه عادل، نماینده جمهوری اسلامی ایران و تعداد دیگری از شخصیت های سیاسی سخنرانی کردند.

احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان که هم‌زمان فعالیت نظامی نیز علیه گروه طالبان دارد در این نشست گفت که افغانستان امروز با یک نظام قرون وسطایی مواجه است و افغانستان تبدیل به «طالبستان» شده است.

او هم‌چنین اظهار داشت که طالبان تا کنون به هیچ قانون و معاهده‌ای جز معاهده دوحه که در آن افغانستان بدان ها تسلیم شد، پایبند نبوده اند.

هم‌چنین در این نشست حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و رئیس هیات شورای مقاومت برای نجات افغانستان در این نشست اظهار داشت که اگر طالبان به خواست مردم افغانستان و دنیا تن ندهند، شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان وارد مبارزات میدانی و گزینه‌های دیگر نیز خواهد شد. رئیس کمیته سیاسی شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان که از طرف این شورا در نشست حضور داشت، هم‌چنین در باره کشتار و نسل‌کشی هزاره‌ها گفت که این کشتار هم‌چنان با حمایت گروه حاکم به نام‌های موهم و ناشناخته ادامه دارد و هزاره‌ها به طور کلی از ادارات افغانستان



گزارش جدید جان ساپکو: کمک‌های آمریکا به افغانستان منبع تغذیه تروریسم شده است

جان ساپکو، بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار)، روز سه‌شنبه، ۲۳ عقرب ۱۴۰۲ در نشستی در مجلس نمایندگان آمریکا، از فساد گسترده در رژیم طالبان و سوءاستفاده مقام‌های طالبان از کمک‌های بشردوستانه ارایه شده از سوی آمریکا پرده برداشت و همچنین از خطر تبدیل شدن کمک‌های آمریکا به افغانستان به عنوان «منبع تغذیه تروریسم» هشدار داد.

به گزارش مختار وفايي که در شبکه انترنتی ایندپندنت فارسی نشر شده است، جان ساپکو در این نشست گفت: «[سازمان‌های امدادرسان در افغانستان] در مجموع ۱۰ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار از وجوه مالیات دهندگان ایالات متحده را تحت عنوان مالیات، کارمزد و عوارض به طالبان پرداخت کرده‌اند.»

دفتربازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان، ارقام و جزئیات در مورد دستبرد طالبان به کمک‌های بشردوستانه و سوءاستفاده مقام‌های این گروه از این کمک‌ها را از طریق مصاحبه با کارکنان سازمان‌های بین‌المللی از جمله کارمندان اداره توسعه بین‌المللی آمریکا در افغانستان به دست آورده است.

سایکو گفت که آمریکا در دو سال سلطه طالبان بر افغانستان، بزرگترین کمک کننده به این کشور است و تا کنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک به افغانستان متعهد شده است که از این میان دو میلیارد و ۵۲ میلیون دلار در بخش کمک‌های بشردوستانه هزینه کرده است.

بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان تاکید کرد: «انحراف کمک‌های بشردوستانه توسط طالبان با توجه به بحران بشردوستانه‌ای که مردم با آن مواجه‌اند و همچنین روابط طالبان با سازمان‌های تروریستی، نگران کننده است.»

جان ساپکو گفت کمک مالی آمریکا به افغانستان، «ممکن است بر علاوه بر کردن جیب مقام‌های فاسد آرژیم طالبان، فعالیت‌های تروریستی را تامین مالی کند.»

جان ساپکو در مجلس نمایندگان آمریکا، به صورت مفصل در مورد شیوه‌های اخاذی و سودجویی طالبان از سازمان‌های بین‌المللی امدادرسان به ویژه سازمان‌هایی که وجوه کمک شده از سوی دولت آمریکا را دریافت می‌کنند به اعضا این مجلس گزارش داد.

جان ساپکو، بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار)، روز سه‌شنبه، ۲۳ عقرب ۱۴۰۲ در نشستی در مجلس نمایندگان آمریکا، از فساد گسترده در رژیم طالبان و سوءاستفاده مقام‌های طالبان از کمک‌های بشردوستانه ارایه شده از سوی آمریکا پرده برداشت و همچنین از خطر تبدیل شدن کمک‌های آمریکا به افغانستان به عنوان «منبع تغذیه تروریسم» هشدار داد.

به گزارش مختار وفايي که در شبکه انترنتی ایندپندنت فارسی نشر شده است، جان ساپکو در این نشست گفت: «[سازمان‌های امدادرسان در افغانستان] در مجموع ۱۰ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار از وجوه مالیات دهندگان ایالات متحده را تحت عنوان مالیات، کارمزد و عوارض به طالبان پرداخت کرده‌اند.»

دفتربازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان، ارقام و جزئیات در مورد دستبرد طالبان به کمک‌های بشردوستانه و سوءاستفاده مقام‌های این گروه از این کمک‌ها را از طریق مصاحبه با کارکنان سازمان‌های بین‌المللی از جمله کارمندان اداره توسعه بین‌المللی آمریکا در افغانستان به دست آورده است.

سایکو گفت که آمریکا در دو سال سلطه طالبان بر افغانستان، بزرگترین کمک کننده به این کشور است و تا کنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک به افغانستان متعهد شده است که از این میان دو میلیارد و ۵۲ میلیون دلار در بخش کمک‌های بشردوستانه هزینه کرده است.

بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان تاکید کرد: «انحراف کمک‌های بشردوستانه توسط طالبان با توجه به بحران بشردوستانه‌ای که مردم با آن مواجه‌اند و همچنین روابط طالبان با سازمان‌های تروریستی، نگران کننده است.»

جان ساپکو گفت کمک مالی آمریکا به افغانستان، «ممکن است بر علاوه بر کردن جیب مقام‌های فاسد آرژیم طالبان، فعالیت‌های تروریستی را تامین مالی کند.»

جان ساپکو در مجلس نمایندگان آمریکا، به صورت مفصل در مورد شیوه‌های اخاذی و سودجویی طالبان از سازمان‌های بین‌المللی امدادرسان به ویژه سازمان‌هایی که وجوه کمک شده از سوی دولت آمریکا را دریافت می‌کنند به اعضا این مجلس گزارش داد.



حملات پی‌هم جبهه آزادی بر گروه طالبان در غرب کابل

مبارزات میدانی و گزینه‌های دیگر نیز خواهد شد. رئیس کمیته سیاسی شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان که از طرف این شورا در نشست حضور داشت، همچنین در باره کشتار و نسل‌کشی هزاره‌ها گفت که این کشتار هم‌چنان با حمایت گروه حاکم به نام‌های موهوم و ناشناخته ادامه دارد و هزاره‌ها به طور کلی از ادارات افغانستان پاکسازی شده‌اند.

در این نشست هم‌چنین خانم‌ها فوزیه کوفی و شکریه بارکزی در باره وضعیت رقت بار زنان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان سخن گفتند و از کشورهای همسایه و منطقه و جامعه جهانی خواستند که به ندای زنان افغانستان گوش فرا دهند و صدای آنان را بشنوند.

در این نشست هم‌چنین نماینده ایران از برخی اقدامات طالبان از جمله مقابله این گروه با با گروه داعش تحسین کرد که به طور تلویحی از سوی اشتراک کنندگان با واکنش مواجه شد و شکریه بارکزی که پس از سخنرانی کرد، اظهار داشت که افغانستان تحت حاکمیت طالبان تبدیل به یک زندان عمومی برای مردم افغانستان به خصوص زنان این کشور شده است. او از کشورهای همسایه و منطقه خواست که برای ثبات در افغانستان تلاش کنند وگرنه افغانستان بحران افغانستان دامنگیر همه خواهد شد و اکنون انتخاب با خود شماست که از مردم افغانستان حمایت می‌کنید یا از گروهی که به هیچ ارزش بشری پا بند نیست.

نخستین نشست با حضور چهره‌ها و جناح‌های سیاسی مخالف طالبان روز پنجشنبه ۲ قوس ۱۴۰۲ با عنوان «افغانستان میان گذشته و آینده» با میزبانی حزب «روسیه عادل» برگزار شد.

در این نشست تعدادی از چهره‌های سیاسی از جمله حاجی محمد محقق عضو هیات ریسه شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان، احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان، شکریه بارکزی و فوزیه کوفی از اعضای سابق پارلمان افغانستان، رهبر حزب روسیه عادل، نماینده جمهوری اسلامی ایران و تعداد دیگری از شخصیت‌های سیاسی سخنرانی کردند.

احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان که هم‌زمان فعالیت نظامی نیز علیه گروه طالبان دارد در این نشست گفت که افغانستان امروز با یک نظام قرون وسطایی مواجه است و افغانستان تبدیل به «طالبستان» شده است.

او هم‌چنین اظهار داشت که طالبان تا کنون به هیچ قانون و معاهده‌ای جز معاهده دوحه که در آن افغانستان بدان‌ها تسلیم شد، پایبند نبوده‌اند.

هم‌چنین در این نشست حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و رئیس هیات شورای مقاومت برای نجات افغانستان در این نشست اظهار داشت که اگر طالبان به خواست مردم افغانستان و دنیا تن ندهند، شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان وارد

سازمان ملل بار دیگر برای گفتگو در باره به رسمیت‌شناسی طالبان نشست برگزار می‌کند

دفتربازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار)، روز سه‌شنبه، ۲۳ عقرب ۱۴۰۲ در نشستی در مجلس نمایندگان آمریکا، از فساد گسترده در رژیم طالبان و سوءاستفاده مقام‌های طالبان از کمک‌های بشردوستانه ارایه شده از سوی آمریکا پرده برداشت و همچنین از خطر تبدیل شدن کمک‌های آمریکا به افغانستان به عنوان «منبع تغذیه تروریسم» هشدار داد.

به گزارش مختار وفايي که در شبکه انترنتی ایندپندنت فارسی نشر شده است، جان ساپکو در این نشست گفت: «[سازمان‌های امدادرسان در افغانستان] در مجموع ۱۰ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار از وجوه مالیات دهندگان ایالات متحده را تحت عنوان مالیات، کارمزد و عوارض به طالبان پرداخت کرده‌اند.»

دفتربازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان، ارقام و جزئیات در مورد دستبرد طالبان به کمک‌های بشردوستانه و سوءاستفاده مقام‌های این گروه از این کمک‌ها را از طریق مصاحبه با کارکنان سازمان‌های بین‌المللی از جمله کارمندان اداره توسعه بین‌المللی آمریکا در افغانستان به دست آورده است.

سایکو گفت که آمریکا در دو سال سلطه طالبان بر افغانستان، بزرگترین کمک کننده به این کشور است و تا کنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک به افغانستان متعهد شده است که از این میان دو میلیارد و ۵۲ میلیون دلار در بخش کمک‌های بشردوستانه هزینه کرده است.

دفتربازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار)، روز سه‌شنبه، ۲۳ عقرب ۱۴۰۲ در نشستی در مجلس نمایندگان آمریکا، از فساد گسترده در رژیم طالبان و سوءاستفاده مقام‌های طالبان از کمک‌های بشردوستانه ارایه شده از سوی آمریکا پرده برداشت و همچنین از خطر تبدیل شدن کمک‌های آمریکا به افغانستان به عنوان «منبع تغذیه تروریسم» هشدار داد.

به گزارش مختار وفايي که در شبکه انترنتی ایندپندنت فارسی نشر شده است، جان ساپکو در این نشست گفت: «[سازمان‌های امدادرسان در افغانستان] در مجموع ۱۰ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار از وجوه مالیات دهندگان ایالات متحده را تحت عنوان مالیات، کارمزد و عوارض به طالبان پرداخت کرده‌اند.»

دفتربازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان، ارقام و جزئیات در مورد دستبرد طالبان به کمک‌های بشردوستانه و سوءاستفاده مقام‌های این گروه از این کمک‌ها را از طریق مصاحبه با کارکنان سازمان‌های بین‌المللی از جمله کارمندان اداره توسعه بین‌المللی آمریکا در افغانستان به دست آورده است.

جان ساپکو گفت که آمریکا در دو سال سلطه طالبان بر افغانستان، بزرگترین کمک کننده به این کشور است و تا کنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک به افغانستان متعهد شده است که از این میان دو میلیارد و ۵۲ میلیون دلار در بخش کمک‌های بشردوستانه هزینه کرده است.



تداوم نسل‌کشی هزاره‌ها؛ هفت نفر دیگر در هرات قتل عام شدند

روز جمعه ۱۰ قوس ۱۴۰۲ در شهرک شهدای جبرئیل ولایت هرات که عمدتاً هزاره نشین است در یک حمله مسلحانه و تروریستی هفت تن از مردم بی‌دفاع و مظلوم به شهادت رسیدند.

در این حمله تروریستی که هنوز کسی آن را به عهده نگرفته است دو روحانی به نام‌های محسن حامدی امام جماعت مسجد ابوالفضل و محمد تقی صادقی امام جماعت مسجد رسول اعظم به شهادت رسیدند و هم‌چنین منابع محلی تایید کرده‌اند که در این حمله دو زن نیز از جمله جان باختگان هستند. تعدادی نیز در این حمله تروریستی زخمی شده‌اند.

طالبان مثل همیشه تا کنون در این باره اظهار نظری نکرده‌اند اما منابع محلی از ولایت هرات می‌گویند مسولان محلی طالبان ادعا کرده‌اند که عاملان این حمله تروریستی را دستگیر کرده‌اند. اما هنوز معلوم نیست که طالبان چه کسی یا کسانی را دستگیر کرده‌اند.

روز جمعه ۱۰ قوس ۱۴۰۲ در شهرک شهدای جبرئیل ولایت هرات که عمدتاً هزاره نشین است در یک حمله مسلحانه و تروریستی هفت تن از مردم بی‌دفاع و مظلوم به شهادت رسیدند.

در این حمله تروریستی که هنوز کسی آن را به عهده نگرفته است دو روحانی به نام‌های محسن حامدی امام جماعت مسجد ابوالفضل و محمد تقی صادقی امام جماعت مسجد رسول اعظم به شهادت رسیدند و هم‌چنین منابع محلی تایید کرده‌اند که در این حمله دو زن نیز از جمله جان باختگان هستند. تعدادی نیز در این حمله تروریستی زخمی شده‌اند.

طالبان مثل همیشه تا کنون در این باره اظهار نظری نکرده‌اند اما منابع محلی از ولایت هرات می‌گویند مسولان محلی طالبان ادعا کرده‌اند که عاملان این حمله تروریستی را دستگیر کرده‌اند. اما هنوز معلوم نیست که طالبان چه کسی یا کسانی را دستگیر کرده‌اند.





سال اول • شماره ۸ • جمعه • ۱۰ قوس ۱۴۰۲ • ۱ دسامبر ۲۰۲۳

بخش‌هایی از نقشه راه جدید ملل متحد برای حل بحران افغانستان:

«حمایت یکسان و کامل از حقوق بشری همه شهروندان از تعهدات اساسی کشورهای عضو سازمان ملل متحد است و برای توسعه بلندمدت، رشد اقتصادی و ثبات ضروری است. در شرایط کنونی، محدودیت‌ها و نقض حقوق شهروندان افغانستان - به ویژه حقوق زنان و دختران - به طور قابل توجهی به بن‌بست سیاسی فعلی کمک کرده است.»

«حقوق اساسی زنان و دختران، از جمله حق تحصیل و کار و مشارکت در زندگی عمومی و سیاسی نه تنها از تعهدات اساسی یک دولت است، بلکه برای ایجاد ظرفیت دولتی برای توسعه بلندمدت و رشد اقتصادی نیز ضروری است. بنابراین صلح و امنیت و هر گونه ادغام مجدد و رسمی افغانستان در نهادها و سیستم‌های بین‌المللی مستلزم مشارکت و رهبری زنان افغانستان است.»



راه عدالت
ارگان نشراتی حزب عدالت و آزادی افغانستان
زیر نظر هیات تحریریه
آدرس الکترونیکی: www.jfp-af.org
آدرس ایمیل: info@jfp-af.org